



اسلام برنامه دین و دنیای انسان



تهیه و تنظیم:

عبدالعلی بحرانی



حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد کشاورزی استان فارس

پاییز ۱۳۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام برنامه دین و دنیای انسان

آیه ها ، نکته ها (قسمت اول)

اسلام مکتبی آسمانی است که برای تمامی شئون زندگی مردم و اداره جامعه برنامه دارد :

اسلام مکتبی علمی و منطقی است که همراه و همپای امور معنوی و برنامه برای آخرت و فلاح حقیقی بشر، برای دنیای آنها و چگونگی اداره آن نیز برنامه دارد. در دین مبین اسلام علاوه بر اینکه هیچگاه دنیاگریزی تبلیغ نشده است، با آن مبارزه نیز شده است.

اسلام انسان را موجودی با دو زندگی دنیوی و اخروی می شناسد، همینطور که دارای دوشان مادی و معنوی است و اقتضای عقلی و منطقی است، که هم برای دنیای آن و هم آخرتش برنامه داشته باشد و او را مدیریت نماید. در فرهنگ آسمانی نه دنیای انسان باید مغفول بماند و نه آخرت آن. همه پیامبران الهی نیز با برنامه برای دنیا و آخرت بشر مبعوث شده اند. همینطور که دین دستور به عبادت و بندگی داده و فلسفه خلقت بشر را عبودیت ذکر می کند؛ همینطور نیز او را مأمور به ساختن و آباد کردن دنیای خود نموده و می فرماید؛ " هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا... " " ۱ "

او کسی است که شما را از زمین آفرید " (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ) " او کسی است که عمران و آبادی زمین را به شما سپرد و قدرت و وسائل آن را در اختیارتان قرار داد " (وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا).

" واژه استعمار " و " اعمار " در لغت عرب در اصل به معنی تفویض آبادی زمین به کسی است و طبیعی است که لازمه آن این است که وسائل لازم را در اختیار او بگذارد، این چیزی است که ارباب لغت مانند " راغب " در مفردات و بسیاری از مفسران در تفسیر آیه فوق گفته اند. (برگرفته از تفسیر شریف نمونه در ذیل آیه)

همین طور که در سوره اعراف می فرماید؛ " وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ " " ۲ "

ما مالکیت و حکومت و تسلط شما را بر زمین مقرر داشتیم و انواع و وسایل زندگی را برای شما در آن قرار دادیم، اما با این حال کمتر شکر می کنید .

تمکین در آیه یعنی تمام وسایل کار در اختیار شماسست و قدرت و توانایی برای استفاده از وسایل ایجاد شده و موانع را برطرف گردیده است . قطعاً شکرگذاری در این رابطه چیزی جز استفاده از توان و استعدادهای خدادادی برای بهره گیری از زمین برای ایجاد یک زندگی سالم و پویا نیست . باید با توانمندی های خویش استعدادهای بی پایان موجود در این عالم شکوفا گردد و در معرض استفاده بشر قرار گیرد . در قرآن مجید در خصوص همین تفسیر و برداشت از مفهوم کلمه تمکین می خوانیم: " وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ " این چنین یوسف را در سرزمین مصر تمکین بخشیدیم و همه گونه قدرت در اختیار او قرار دادیم .

همینطور که امام رضا (ع) می فرماید : " لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ . " از ما نیست کسی که ترک کند دنیای خود را برای آخرت و یا اینکه آخرتش را واگذارد برای دنیا . ۳

به فرموده خداوند و صریح قرآن کریم کسی حق ندارد از دنیا و نعمات آن اعراض کند . فرمود : " قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ " ۴

بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص (برای مؤمنان) خواهد بود .

خداوند دنیا و نعمت ها و زینت های آن را برای بشر خلق کرده است . چطور ممکن است زندگی دنیوی رقم بخورد و اسباب آن نیز فراهم گردد و خداوند از او اراده بهره مندی نکرده و یا آن را تحریم نماید ؟ بدیهی است خلق کرده و اسباب را فراهم نموده و خویش این عیش و لوازم آن را مدیریت می نماید و تصریح دارد این برای زندگی امروز شما مومنین مهیا است و این غیر از آن چیزی است که برای اهل ایمان در سرای دیگر مخصوص گردیده است .

نتیجه اینکه خداوند زندگی بخشیده و رزق و زینت های فراوانی در روی زمین برای انسان قرار داده است و به انسان استعداد بهره گیری و علم و توانمندی کشف آن عنایت فرموده و از طرفی هم دستور به بهره گیری و استفاده از آن داده است . چطور می شود با این اصول، خداوند این شأن از زندگی انسان مدیریت نکند ؟ یا اینکه انسان را در این شأن از زندگی او را رها کند ؟

تفکر و اشاعه این که اسلام دین زندگی نیست و نمی تواند دنیای شما را اداره کند ، چیزی جز مستمسکی برای معاندین و مخالفین اسلام در جهت بهره گیری از توده های مردم نیست . چرا که اگر مردم خدای ناخواسته

نتوانند دین خویش را بشناسند و این ترفند مؤثر افتاد و احیاناً باور کنند، آنان را نسبت به دین بی رغبت می کند . چون باور کنند دینشان نمی تواند زندگی آنها را اداره کند و سر و سامان ببخشد، بی رغبت می شوند . چرا که انفکاک و جدایی دین از دنیا برای آنها قابل قبول نیست. آنان نمی توانند از اداره زندگی خود غافل شوند و به تعقل می دانند باید برای اداره زندگیشان برنامه داشته باشند .

از جمله تفکری که این سخن را القاء می کند، تفکر سکولاری است تا بتواند دین را سست و فاقد توان مدیریت عقلی و علمی زندگی مردم معرفی کند . متأسفانه در حد نیاز هم متفکرین اسلامی و بزرگان دین به تئوری های مکتب اسلام که برای حل مشکلات جامعه و اداره مطلوب و متعادل آن به خوبی آمده اند، روی نیاورده و تبیین نکرده اند که می طلبد همواره راه کارهای علمی و عملی دین در عرصه اداره جامعه، آنهم دینی که آغازش با امر به خواندن و آموختن و همراه علم است و آخر حیات رسولش تبلور و گویای تشکیل حکومت و اداره جامعه به عیان قابل مشاهده و توجه است، پرداخته شود و راه را بر معاندان و مخالفان سد گردد

محمدالعلی بحرانی

فهرست ها

۱-سوره هود آیه ۶۱

۲-سوره اعراف آیه ۱۰

۳-بحار الانوار ج ۷۵ ص ۳۴۶

۴-سوره اعراف آیه ۳۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آیه ها ، نکته ها (قسمت دوم)

سکولاریسم چیست و سکولاریت چه می گوید ؟

عوامل مختلفی زمینه ساز بروز این تفکر آورده شده است. عواملی چون عملکرد ناصحیح دست اندرکاران کلیسا و مدعیان دین آسمانی، محتویات ضعیف و حتی غیرقابل بودن متون اناجیل متعدد و حتی قبل از آن در زمان های گذشته نحوه حکومت خلفا و بخصوص حکومت پهلوی دلبستگی و شیفتگی مردم به دنیا همراه با رشد علم و صنعت و یا عوامل دیگر و لکن مسأله اصلی و آنچه در تعریف از سکولاریسم آمد ه است با تبیین اموری چون تنظیم امور زندگی و معاش مردم، تربیت و تعلیم و سیاست و اخلاق برای ارائه متدی منحصرأ دنیوی و بدون خدا و آخرت است .

امروز سکولاریسم به معنی کنار گذاشتن آگاهانه دین از صحنه معیشت و سیاست و حکومت است . به تعبیر دیگر و رایج به معنی جدایی دین از سیاست است .

شهید مطهری (ره) می فرماید : اسلام آئینی است جامع و شامل همه شئون زندگی بشر اسلام در عین اینکه مکتبی است اخلاقی و تهذیبی، سیستمی است اجتماعی و سیاسی . اسلام معنا را در ماده، باطن را در ظاهر، آخرت را در دنیا و بالاخره مغز را در پوست و هسته را در پوسته نگهداری می کند . ۱ .
شهید می فرماید : بزرگترین آرزوی هواخواهان ترقی اسلام باید توأم شدن سیاست و دیانت باشد . نسبت این دو با هم نسبت روح و بدن است .

سکولاریت کیست؟

سکولاریت کسی است که مخالف با تعالیم شرعیات و مطالب دینی است و طرفدار اصول دنیوی است . او معتقد به دنیاگرایی، لادینی و بی خدایی است او عقل را در امور زندگی مکفی می داند و با بودن عقل نیازی به شرع و دین نمی داند . آنچه سکولاریسم و یک سکولاریت دنبال می کند عبارت است از؛

حذف دین از جامعه و اکتفا به عقل و مبنی قرار دادن فایده‌گرایی در تصمیم‌گیری‌ها و توجه عمیق جامعه و مردم به مسایل و نیازهای اجتماعی و مادی و جلوگیری از تبدیل شدن دین به یک امر اجتماعی و سیاسی و مانع بروز قدرت دین در حکومت و فاصله بخشیدن بین امور دنیوی مردم با امور معنوی و غیبی .

سکولاریسم پنهان :

متأسفانه مشاهده می‌شود در جامعه ما که یک جامعه دینی است، افراد حتی با دیدگاه‌های دینی و داعیه مذهبی و حتی بالاتر، عمل به بسیاری از فرایض و واجبات و دستورات آسمانی، وقتی به بحث اداره جامعه و مدیریت زندگی مردم می‌رسند عقل خویش را کافی می‌دانند و حتی اظهار می‌کنند ما باید در اداره امور مردم و بخصوص در حوزه معیشت آنان با اتکاء به تجربه‌های بشری و عقل خودمان و اندوخته‌های علمی کار کنیم . حتی در مواقعی اظهار می‌دارند نمی‌توانیم دنیای مردم را با آخرت آنان جمع کنیم و دشمنان نیز براین طبل می‌کوبند که دین نمی‌تواند دنیای مردم را مدیریت کند . اولین کاری که دشمنان می‌کنند این است که اعتماد و تکیه‌گاه مردم ما بخصوص اهل علم و دانش و حتی در حوزه مدیران و کارشناسان را به اسلام سلب نموده و به آنان بباوراندند که در اداره زندگیشان نمی‌توانند به دین اعتماد کنند و یا لاقلاً جمع بین دین و دنیا برایشان بسیار سخت است .

در مبارزه با این تفکر و یا سکولاریسم پنهان باید فرهنگ متعالی و غنی اسلام که مملو از برنامه‌های دنیوی و اخروی برای بشر است، تبیین و ارائه شود . بخصوص در این رابطه باید ارتباط متقابل و همراهی عقل و شرع که با تعبیرهای مختلفی در قرآن آمده است ، مدنظر قرار گیرد . دین پرتوی نورانی است که به کمک تعقل و تفکر بشر آمده است و در حقیقت تکمیل‌کننده آن برای رسیدن انسان به کمالی است که لازمه عزت و سرافرازی اوست .

انسان هیچگاه مستغنی از پرتوی وحی نیست و همواره نیاز به وحی دارد ؛ چرا که او؛

اولاً ؛ دارای توانمندی‌هایی است که در او بودیعت گذاشته شده است و همواره در شکوفایی آن و حفظ و حراست از آن نیاز به وحی دارد .

ثانیاً ؛ عالم آفرینش محدود به عالم ماده نیست و ثالثاً ؛ در این عالم آفرینش نظامی حاکم است و وقوع هر چیزی علتی دارد که این علل هم محدود به علل مادی و ظاهری نیست . سنن و عواملی معنوی در اداره این آفرینش مؤثر است که به نور وحی و راهنمایی پیامبران الهی می‌توان صراط مستقیم و راه و روش چگونگی

زیستن را دریافت . چه بسا مقدمات و یا صغری و کبراهایی که عقل می چیند به دلیل عدم دریافت صحیح موضوع غلط بوده و در نتیجه، نتیجه ای که عاید می شود درست از آب درنیاید . همینطور که می بینیم تحقیقات و تجربیات که قرن ها و هزاران سال انسان ارائه کرده، نتوانسته است برنامه ای همه جانبه که مکفی و جامع الاطراف و تهی از نقص و هر عیب و ضعف باشد، ارائه کند . چه بسیار برنامه ها و مدیریت ها و داشته هایی که به یقین صواب پنداشته داشته شده ولی بعد از گذر زمان خطا بودن آن آشکار شده است . چه اندوخته های علمی و تجربی که بعد از سالها صحت آن به زیر سؤال رفته است .

در خصوص برنامه زندگی بشر اعم از برنامه مادی و معنوی که قطعاً منجر به ساختن دنیا و آخرت او می شود ، نمی توان به گمان و ظن ها اعتماد کرد . چنانچه اشتباه کنیم زندگی خود را از دست داده ایم و به آخرت خود لطمه وارد کرده ایم ، پس نقش وحی و پرتو آن به عنوان چراغ هدایت و رهنمایی که از سوی عقل کل و مبدأ وحی آمده است، که می تواند ما را از این خطاها مصون و محفوظ نگه دارد . این در حالی است که تازه عقل بشر هنوز از درک همین عالم ماده نیز هنوز عاجز است و نتوانسته است تاکنون به روابط بین آنها برسد . چه رسد به عوالم دیگر بعد از دنیا و چگونگی اثرگذاری و اثرپذیری رفتار و اعمال دنیوی در یکدیگر و نیز تأثیر آنها در آخرت و آینده انسان . نتیجه اینکه عقل و حس بشری تنها راههای شناخت و درک و فکر انسان تشکیل نمی دهند، بلکه قدرت دیگری بعنوان وحی وجود دارد که از جمله مهمترین منبع فهم و رسیدن انسان به راههای سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت است .

.....
عبدالعلی بخرانی

۱- (مرتضی مطهری امامت و رهبری، انتشارات صدرا، تهران چاپ ۱۶ ص ۳۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها (قسمت سوم)

خداوند خود مدیریت می کند :

" قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى " ۱

پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، خلقت مناسب او عطا کرده و آنگاه او را هدایت نموده است.

آیه بیانگر این است که خداوند به هر موجودی آنچه نیاز داشته است، عطا کرده است. اسبابی که لازمه خلقت و حیات اوست، به آن هدایت یافته و باید در جهت بالندگی و پیشرفت زندگی از آنها بهره گیرد. اگر خداوند حیات مادی به بشر داده است، طبیعتاً اداره این حیات اسبابی م ی خواهد، توانایی و برنامه هایی لازم دارد که خداوند آنها را به این انسان عطا کرده است. نمی شود حیات مادی بخشید و اسباب حیات و لوازم آن فراهم کرد و بعد از انسان خواسته نشود از آن بهره نگیرد و یا اگر بهره نگیرد، ملامت نشود.

"ثم هدی" توجه به مسأله هدایت و ر هبری موجودات است که بعد از تأمین نیازمندی ها آمده است. قرآن انسان را با دعوت به تعقل و تفکر مأمور به یافتن بهترین راه کارها در ایجاد زندگی مطلوب می نماید و این یعنی اداره و مدیریت زندگی بشر. علاوه بر انسان همه مخلوقات نحوه زندگی را از خداوند دریافته اند و خداوند آنها را هدایت به آن می نماید. همینطور که یک پرنده مدیریت می شود تا بداند چگونه لانه بسازد و چگونه فرزندان خود را پرورش دهد. که در این راستا انسان ها به دلیل داشتن عقل و فهم علاوه بر هدایت تکوینی با هدایت تشریحی که توسط پیامبران الهی و با انزال کتب صورت می گیرد، راهنمایی و مدیریت می شود.

تربیت و مدیریت زندگی دنیوی و اخروی در کنار هم:

" الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى - كَلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى - مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى " ۲

گفت: آگاهی مربوط به آنها نزد پروردگار من در کتابی ثبت است پروردگار من هرگز گمراه نمی شود و فراموش نمی کند. - همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد، و راههایی در آن ایجاد کرد و از آسمان آبی فرستاد که به وسیله آن انواع گوناگون گیاهان مختلف را (از خاک تیره) برآوردیم. - هم خودتان بخورید و

هم چهارپایان را در آن به چرا برید که در این نشانه های روشنی است برای صاحبان عقل . - ما شما را از آن (خاک) آفریدیم و در آن باز می گردانیم و از آن نیز بار دیگر شما را بیرون می آوریم.

توجه به زمین به عنوان مهد و محل آسایش انسان به شکلی که خداوند مقرر فرموده است طوری که انسان بتواند بر روی آن آرام بماند و زندگی کند، اشاره به اسباب لازم این زندگی مثل راهها و جاده ها که خداوند بر روی زمین قرار داده است تا موجب پیوند نقاط مختلف زندگی با هم برای تسهیل امر انسان گردد . از طرفی توجه به ضرورت آب بعنوان مایه حیات و برکات در جهت روئیدن انواع گیاهان و درختان و مایحتاج انسان و دیگر موجودات مثل آنچه برای قوت خود نیاز دارد و یا برای سلامتی و درمان و یا سکونت، همه خداوند ایجاد نموده و در ادامه فرمان به بهره گیری داده است .

" کلا و ارعوا " هم خود بهره گیرید و استفاده کنید و هم به موجودات و حیوانات دیگر بخورانید . اشاره به این موارد یعنی اشاره به اولویت های زندگی بشر چیزی جز مدیریت زندگی مادی انسان نیست و در کنار این مسأله توجه به توان عقلی و نیروی تعقل به اداره زندگی و تربیت بشر لطف مضاعف می نماید تا بتواند از این توان بهره گیرد . این خود بهترین جمع بین عقل و نیروی ماوراء الطبیعه به عنوان سرمنشأ نیروی تعقل است . در ادامه با اشاره به مسأله معاد و اشاره به اینکه همین زمین در حیات شما نقش دارد و به آن باز می گردید و دوباره از آن خارج می شوید، تعبیر گویا و سازنده ای است برای تلفیق و پیوند دادن دنیا و آخرت و تأثیر متقابل هر یک در رستگاری بشر . مبعوث شدن از خاک برای زندگی جاودانه دیگری . این بهترین مدیریت و تربیت هم در حوزه زندگی مادی بشر است و هم درباره زندگی معنوی و اخروی آن . این مطلب یعنی اینکه انسان دارای دو شأن از زندگی مادی و معنوی است و خداوند در هر دو شأن او را مدیریت می کند و او نیز به شدت نیازمند به این مدیریت است . برنامه های مدیریتی و اداره زندگی مادی و معنوی بشر توسط پیامبران الهی و با انزال کتب آسمانی صورت می گیرد . دین مجموعه ای از باید ها و نباید های زندگی مادی و معنوی بشر است که تبیین راه کارهای زندگی به انسان جهت بخشی می کند تا با بهره گیری از نیروی عقل و پرتو افکنی نور وحی به سرمنزل مقصود برسد .

.....عبدالعلی بحرانی

..... فهرست ها

۱ - (طه آیه ۵۰)

۲ - (سوره طه آیات ۵۳ تا ۵۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها (قسمت چهارم)

عالم در تسخیر انسان است :

" وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ " ۱

او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته، در این نشانه های مهمی است برای کسانی که اهل فکرند.

خداوند در اداره زندگی انسان، عالم را مسخر او نمود . آیه ضمن بیان عظمت جایگاه ان سان، بیانگر ضرورت مدیریت علمی زندگی او را هم می باشد . در آیاتی مختلف به انواع این تسخیر پرداخته و می فرماید ؛ ما در جهت منافع و بهره گیری شما ماه و خورشید و باد و باران و کوه ها و دریاها و جنگل و صحراها و معادن و حیوانات و همه چیز از این عالم را مسخر شما قرار دادیم . در ادامه آیه شریفه با جمله " إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ " علاوه بر توجه دادن به بهره گیری اصولی و علمی و هدفمند از این نعمت های الهی که در تسخیر انسان است ، دنیای او نیز با آخرتش پیوند زده و می فرماید؛ همه این عنایت الهی و ایجاد بستر لازم برای زندگی که خداوند برایتان مقرر کرده است نشانه و آیه ای برای عدم خروج از مسیر الهی و تضمین آینده و عاقبتی مطلوب است که فقط اهل فکر و اندیشه آن را در می یابند .

علامه طباطبائی (ره) در ذیل آیه شریفه می نویسد: انسان در زندگی خود از موجودات علوی و سفلی منتفع می شود ، و روز به روز دامنه انتفاع و بهره گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می یابد و آنها را از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزایای حیاتی خود قرار می دهد ، پس به همین جهت تمامی این موجودات مسخر انسانند ۲.

انسان موجودی با عظمت است که غایت حرکت وجودی و یک هدف عالی از این عالم امکان و در عالم خلقت است و خداوند زمام امور این ممکنات را به او سپرده است و همه این نعمت های الهی برای گره گشایی از زندگی بشر در جهت رسیدن به هدف عالیهِ خویش است .

تفسیر شریفه نمونه می نویسد؛ تسخیر در فرهنگ قرآن به دو معنی آمده است، یکی در خدمت منافع و مصالح انسان بودن (مانند تسخیر خورشید و ماه) و دیگری زمام اختیارش در دست بشر بودن (مانند تسخیر کشتی و دریاها) ۳

خداوند هم اسباب و وسایل مورد لزوم زندگی را آورده است و هم آنها را در تسخیر انسان قرار داده است و هم توان و تمکن بهره گیری از آنها را بوسیله نعمت عقل ل برای انسان فراهم آورده است. این نشانه اهمیت و توجه همه جانبه پروردگار عالم به انسان به عنوان موجود برتر عالم خلقت است.

عقل در قرآن:

ابتدا لازم است تعریفی کوتاه از علم و عقل را داشته باشیم و بعنوان مقدمه این بحث به ذهن خویش بسپاریم.

"علم" در لغت به معنی دانستن و درک حقیقت چیزی است. علم آگاهی است و به تعبیر اهل حکمت عبارت است از صورتی از اشیاء در نزد عقل. علم، فهم و ادراکات آدمی است که از روی تعقل و با نیروی فکر بدست می آورد.

قرآن کریم علم را فهمی می داند که سبب رهیابی انسان و کمال او با رسیدن به هدف می شود، طوری که رستگاری و سعادت او را تضمین نماید.

امام صادق (ع) فرمود: "الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ الْعِلْمُ نُورٌ" علم نوری است که خداوند به قلب هر کسی که بخواهد می افکند. ۴

این نور متناسب با مقام معرفتی و ایمانی آدمی است. هر چند بر معرفت و ایمان افزوده می شود بر این نور نیز افزوده می گردد.

اما عقل نیرو و توانی است درونی که انسان می تواند به مدد او حقایق عالم را درک کند و حسن و قبح و خوبی و بدی هر عملی را بفهمد.

گفته شده است: "العقل هو المصطلح يستعمل، عاده لوصف القدره على التميز والادراك...." عقل در جایی استفاده می شود که بیانگر یک توان و وصفی است برای قدرتی که موجب تمیز و درک می شود. تمیز مضار و مفاسد و مصالح و فهم آنها توسط عقل صورت می گیرد. یا نوشته اند؛ عقل در لغت عربی مصدر "عقل يعقل"

است و اصل و ریشه آن " حبس و منع " است و از این جهت عقل انسان عقل نامیده شده است که " یحجزه عن الوقوع فی الهلکه "

یعنی او را منع می کند از اینکه به هلاکت و خطا بیفتد .

در روایت آمده است که پیامبر اکرم (ص) به امام امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود :

"الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ " یا علی عقل چیزی است که با آن بهشت و خشنودی خداوند رحمان بدست می آید . ۵

بدیهی است چون انسان اندیشید و فهمید خیر و شر چیست و به قبح و حسن آن پی برد، بدی را رها کرده و به خیر و خوبی می پردازد . نتیجه این عمل قطعاً بهشت و رضایت خداوند است . خداوند از زبان اهل دوزخ می فرماید : " وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ " ۶

اهل دوزخ می گویند اگر گوش شنوا داشتیم و تعقل می کردیم هیچگاه در صف اهل آتش قرار نمی گرفتیم . عقل پایه اول و مهمترین وسیله فهم و درک است، بوسیله تعقل و تفکر است که آدمی به تدبیر و عمل می رسد . هر چند کلمه "عقل" در قرآن نیامده و لکن بیش از پنجاه بار کلماتی چون "تعقلون" و "يعقلون" به کار رفته است . یا در جاهایی از عقل به " حجر " " رهی " " اولوالالباب " " ذی حجر " " اولوالابصار " و " اولوالنهی " نام برده است .

عقل سبب شناخت عظمت خداوند است :

فرمود : " وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ " ۷

عقل سعادت آفرین در دنیا و آخرت است :

قرآن کریم فرمود : " وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ " ۸

آیه بیانگر نجات از آتش و عاقبت به خیری در نتیجه عقل است .

عقل سبب وحدت و نجات از تشتت و اختلاف است :

” وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ” ۹

از جمله گرفتاری جوامع انسانی و بخصوص امروزه مشکل جوامع اسلامی اختلاف و تشتت و بهره گیری کلانی است که دشمنان از آن دارند . خداوند نقش تعقل در حفظ وحدت را بیان و می فرماید ؛ قلبهای پراکنده زائیده عدم تعقل است و اختلاف سرچشمه در جهل و نادانی مردمی دارد که نمی اندیشند . امروزه نقش اساسی وحدت در حفظ یکپارچگی نظام اسلامی و حراست و حفاظت از آن از تمامی ترفند های دشمنان اعم از ترفندهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، یک ضرورت معقول است . قرآن کریم از عقل بعنوان سبب وحدت آفرینی اشاره دارد که می تواند وحدت جوامع در برابر دشمنانش حفظ و حراست نماید .

.....محمدالعلی بحرانی

فهرست ها.....

- ۱ - (سوره جاثیه آیه ۱۳)
- ۲ - (ترجمه تفسیرالمیزان ج ۱۸ ص ۲۴۶ در ذیل آیه)
- ۳ - (ترجمه تفسیرالمیزان ج ۱۸ ص ۲۴۶ در ذیل آیه)
- ۴ - (مصباح الشریعه ص ۱۶)
- ۵ - (علل الشرایع ترجمه مسترجمی ص ۲۲۳)
- ۶ - (سوره ملک آیه ۱۰)
- ۷ - (۱۲ سوره نحل آیه)
- ۸ - (سوره ملک آیه ۱۰)
- ۹ - (سوره حشر آیه ۱۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها (قسمت پنجم)

عقل موجب درک و فهم نعمت های الهی و بهره گیری از آن و عبرت از عالم است:

"وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ" ۱

در این آیه بعد از "سه موهبت بزرگ" که هر یک نقش مهمی در حیات انسان و موجودات زنده دیگر دارد، و هر یک آیتی از آیات خدا است، نام می برد: مساله "نور" و "آب" و "هوا" و می فرماید: "در آمد و شد شب و روز، و رزقی را که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش حیات بخشیده، و همچنین در وزش بادهای، نشانه هایی است برای جمعیتی که تعقل و اندیشه می کنند"

فهم سیر و دگرگونی حالات انسان از کودکی تا پیری با تعقل امکان پذیر است:

"وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلَآ يَعْقِلُونَ" ۲

علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در ذیل آیه شریفه می نویسد؛ "کلمه "نعمره" از مصدر "تعمیر" است که به معنای طولانی کردن عمر است (تعبیر خانه را هم از این رو تعمیر گفته اند که باعث طول عمر آن است). و کلمه "ننکسه" از مصدر "تنکیس" است که به معنای برگرداندن چیزی است به صورتی که بالایش پایین قرار گیرد و نیرویش مبدل به ضعف گردد، و زیادتش رو به نقصان گذارد. و انسان در روزگار پیری ه مین طور می شود: قوتش مبدل به ضعف، و علمش مبدل به جهل، و یاد و هوشش مبدل به فراموشی می گردد."

فهم قرآن کریم و نقش آن در تذکر و بیداری انسان از برکات عقل است:

"لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ" ۳

کتاب آسمانی شما ، قرآن ذکری است که آخرین و بلندترین معارف را که حوصله بشر توانایی تحمل آن را دارد متضمن است، و عالی ترین برنامه را که ممکن است در جامعه بشری اجرا شود در بر دارد، چون بیندیشید و تعقل کنید آن را می یابید و متوجه و متذکر می شوید . بیداری و رشد شرف و عزت شما در فهم این کتاب و عمل به آن است . پس چرا اندیشه نمی کنید!؟

تعقل سبب مسئولیت شناسی و پاسخ گویی می شود :

خداوند بشدت این کار که انسان خودش را فراموش کرده و پاسخ گو نبیند در حالی که دانش قرآنی هم داشته باشد و فقط دیگران را به نیکی دعوت کند، مذمت کرده و می فرماید : " أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ " ۴

عقل سالم آدمی را پاسخگو کرده و وادار به نیکی می نماید . عقل فرمان می دهد انسان اول خود اهل نیکی باشد و بعد دیگران را به نیکی دعوت کند و حتی بالاتر اینکه با عمل خویش دیگران را به سوی خوبی و نیکی دعوت کند. همینطور که امام صادق (ع) فرمود : " کونوا دعاه الناس (للناس) بغیرالسننکم " و یا اینکه فرمود : کونوا دعاه الناس (لنناس) بالخیر بغیر السننکم "

این شیوه و سیره بزرگان است و اهل بیت عصمت (س) تا خود عملی را انجام و یا ترک نمی کردند، فرمان به انجام و یا ترک آن نمی دادند .

اندیشه و تعقل سبب فهم مضار و مفاصل زندگی و فهم خیر و برکات اخروی است :

" وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ " ۵

عقل مانع می شود آدمی در بی خبری روی به بی حاصلی و هوس بازی و لهو و لعب آورد . عقل به انسان جهت می دهد و با توانی که دارد نورانیت فرامین الهی را می فهمد و از آن در راستای صواب و ثواب بهره می گیرد . عقل مانع رفتن انسان به سوی لعب است، چرا که عقل نمی گذارد انسان به اموری که بی هدف دنبال می شود، بپردازد . درک واقعیات این عالم و توجه به بطن و درون مظاهر فساد بدون تکیه بر عقل و بهره گیری از نور وحی امکان پذیر نیست .

عقل موجب عبرت گرفتن می شود :

" وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ " ۶

- و ما نفرستادیم پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها که وحی به آنها می‌کردیم، آیا (مخالفان دعوت تو) سیر در زمین نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟ و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا فکر نمی‌کنید؟! ۶

عبرت از مفاهیمی است که در آیات قرآن کریم و روایات، بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. در واقع هدف خداوند از ذکر بسیاری از آیات، عبرت انسان است که با درک ظاهری موضوع، تأمل و اندیشه در آن و سنجش و مقایسه آغاز می‌شود و در نهایت نیز به نتیجه‌های معقول و منطقی و عبرت و اعتبار ختم می‌شود. این فهم باطنی که عبرت نامیده می‌شود در سایه تعقل و اندیشه حاصل می‌شود و صاحبان خرد و عقل به آن می‌رسند راغب اصفهانی می‌گوید؛ "عبرت حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک باطنی و غیر محسوس شده و انسان را از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌کند."

عبادت نتیجه تعقل و تمسخر بندگی نتیجه جهل و نادانی است:

"وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ"

آنها هنگامی که (اذان می‌گوئید و مردم را) به نماز می‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این بخاطر آن است که آنها جمعی هستند که درک نمی‌کنند. ۷

خداوند در مورد نهی از دوستی با منافقین و کسانی از اهل کتاب که احکام اسلام را به سخره و استهزاء می‌گرفتند به یکی از اعمال زشت آنها اشاره دارد که هنگامی که مسلمانان را به سوی عبادت و در رأس عبادات نماز دعوت می‌شوند، آن را به باد استهزاء و بازی می‌گرفتند. علت اصلی این صفت زشت چیزی نیست جز جهل و نادانی آنان و بی بهره بودن آنها از نعمت عقل. لذا از فهم حقایق این عالم محرومند. چرا که؛ "ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ"

جهالت و عدم بهره مندی از عقل آدمی را به پست ترین و بدترین موجودات تنزل می‌دهد:

"إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ"

بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. ۸

عدم تعقل سبب آلودگی به رذایل می شود :

کسانی که بی تدبیر و تعقل در مسیرهای جاهلانه قدم نهند و از سرمایه فکری خویش بهره نگیرند در حالی که خداوند با پیامبران و کتب خویش او را راهنمایی نموده و برای او اسوه های عملی قرار داده است به پلیدی و ضلالت مبتلا می شوند و این نیست جز نتیجه عدم تعقل آنها از این جهت که در حقایق این عالم نمی اندیشند و به نتیجه اعمالشان فکر نمی کنند .

فرمود : " وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ " ۹

با آلودگی و در نتیجه ضلالت و گمراهی که ره آورد جهل و نادانی آنان است از توفیق الهی محروم و از نعمت ایمان و افتخار به پاکی و شایستگی محروم می مانند .

ادب از عقل سرچشمه می گیرد :

فرمود : " إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ " ۱۰

آیه شریفه به نادانی و بی خردی کسانی اشاره دارد که فرمان الهی را نادیده گرفته و چون می خواستند پیامبر اکرم (ص) را صدا بزنند می آمدند از پشت حجره ها با صدای بلند و با طرزی بی ادبانه پیامبر (ص) را صدا می زدند که خداوند آنان را منع کرده و عمل آنان را نتیجه بی خردی آنان می داند .

عقل ادب آورده و از آثار تعقل ارتباط معقول و منطقی و برخورد مؤدبانه است که آنها از این نعمت محروم بودند .

خداوند خود نیز چون می خواهد پیامبرش را صدا بزند و مورد خطاب قرار دهد رعایت آداب می نماید و پیامبرش را با القابی چون " یا ایهاالنبی " و " یا ایهاالرسول " مخاطب قرار می دهد .

همچنان آیه ذیل اشاره به ادب در سخن و چگونه صحبت کردن با پیامبر (ص) است و تند و داد و فریاد زدن که نمونه ای از بی ادبی است را به افرادی نسبت می دهد که شعور ندارند و نمی اندیشند و نمی فهمند . فرمود : " یا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ
وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ " ۱۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید!

اصولاً دین مجموعه‌ای است از آداب: ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر ص و پیشوایان معصوم ع، ادب در مقابل استاد و معلم، و پدر و مادر، و عالم و دانشمند و ادب متقابل نسبت به یکدیگر است .

قانون مداری در سایه تعقل حاصل می شود:

" وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ " ۱۲

قصاص که اجرای عدالت و در حقیقت تمکین به قانون الهی است، چون تشریح می شود ، خردمندان مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید : اجرای قصاص برای شما موجب حیات و زندگانی است و سبب می شود شما با تقوا شوید و از گناهان حذر نمائید .

چرا خردمندان مورد خطاب قرار می گیرند ؟ چرا که فهم این حقیقت سخت است . اینکه قصاص انتقام جویی نیست ، خردمندان می دانند و تمکین می کنند . بعضی ها امروز با سر و صدا می گویند؛ قصاص بر خلاف عقل است و این بدلیل عدم درک آثار و برکات این امر الهی است . جالب تر اینکه اینجا تعبیر اولی الالباب آمده است . نفرموده یا اولی العقل چرا که مفهوم اولی الالباب وسیع تر است . "الباب " به معنی عقول و جمع لب است و لب یعنی عقل خالص و نألوده . هر لبی عقل است و لکن هر عقلی لب نیست . این کلمه ظاهراً ۱۶ مرتبه در قرآن بکار رفته است که در مجموع به معنی صاحبان عقل پاک و اندیشه و درک و دارای بینایی دل و جان است و در مقابل جهالت و نادانی بکار می رود . لب عقل خالص سبب پذیرش حق می شود و در برابر حق تسلیم است . "اولی الالباب " کسانی هستند که وفای به عهد می کنند و پیوند را برقرار می نمایند و در عین خوف الهی و ترس از حساب روز قیامت، شکیبیا و صبور هستند . اهل نماز هستند و در برابر بدی، بدی را به خوبی پاسخ می دهند . ۱۳.

.....عبدالعلی بقرانی

فهرست ها.....

- ۱- (سوره جاثیه آیه ۵)
- ۲- (سوره یس آیه ۶۸)
- ۳- (سوره انبیا آیه ۱۰)
- ۴- (سوره بقره آیه ۴۴)
- ۵- (سوره انعام آیه ۳۲)
- ۶- (سوره یوسف آیه ۱۰۹)
- ۷- (سوره مائده آیه ۵۸)
- ۸- (سوره انفال آیه ۲۲)
- ۹- (سوره یونس آیه ۱۰۰)
- ۱۰- (سوره حجرات آیه ۴)
- ۱۱- (سوره حجرات آیه ۲)
- ۱۲- (سوره بقره آیه ۱۷۹)
- ۱۳- (برگرفته از آیات ۱۹ الی ۲۵ سوره رعد)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها ؛ (قسمت ششم)

علم در قرآن :

ضرورت فراگیری علم و نشر آن به دیگران مورد توجه قرآن کریم است . قرآن دو هدف عمده و اساسی را برای بعثت پیامبران و انزال کتب ذکر می کند که عبارتند از تربیت و تزکیه و تعلیم و آموزش . این دو هدف با تقدم تزکیه و تربیت در مواردی و گاهی تقدم تعلیم در قرآن کریم مدنظر قرار گرفته است .

تزکیه و تعلیم و آموختن از جمله دلایل اصلی بعثت و هدف از ارسال رسل و انزال کتب است . فرمود؛ " کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ " رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند، و شما را تزکیه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد، و آنچه نمی دانستید به شما یاد دهد. ۱

همچنان که آموختن آنچه بشر نمی داند و تعلیم حقایق این عالم و دست یافتن بشر به علوم این عالم نیز بعنوان دلیل بعثت آمده است ، آنجا که فرمود : " وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ "

امروزه ضرورت و جایگاه دانش بر کسی مخفی نبوده و همه ادیان آسمانی بر اهمیت علم و کسب دانش تأکید دارند و لکن دین مبین اسلام و کتاب آسمانی آن یعنی قرآن کریم با نگاه ویژه به اهم یت تعلیم و تعلم پرداخته است .

آیاتی که در قرآن کریم در بیان جایگاه علم و عالم مشاهده می شود، بخش عظیمی از این کتاب آسمانی تشکیل می دهد . همینطور که روایات و احادیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین مملو از توجه ویژه به علم و عالم و آثار آن در زندگی دنیوی و اخروی انسان است .

در سوره مبارکه مجادله خداوند به تصریح برتری علماء و جایگاه آنان را بیان می کند و درجات عالیّه آنان را از ناحیه خود می داند. فرمود : " يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ " ۲

خداوند کسانی را که اهل ایمان بوده و ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان اعطا شده است را درجات عظیمی عنایت می کند .

در ذیل آیه و در تفسیر آن از اباذر نقل شده است که گفت؛ پیامبر اکرم (ص) فرمود: پیامبر (ص) فرمود: ای اباذر طالب علم را خدا و ملائکه و پیامبران دوست می‌دارند. و علم را دوست نمی‌دارد مگر انسان با سعادت، پس خوشا به حال طالب علم، روز قیامت. و کسی که از خانه اش خارج شود تا دری از علم را به روی خود بگشاید، خداوند متعال به هر قدمش ثواب شهیدی از شهدای بدر را می‌نویسد و طالب علم حبیب خدا است. و کسی که علم را دوست داشته باشد، بهشت بر او واجب می‌شود و صبح و شام در رضای خدا به سر می‌برد و از دنیا خارج نمی‌شود مگر آن که از کوثر می‌نوشد و از میوه بهشت می‌خورد و در جنت رفیق حضرت خضر (ع) خواهد بود. سپس حضرت فرمود: همه این فضیلت‌ها، تحت این آیه قرآن است که فرمود: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ».

در داستان خلقت آدم و اراده الهی برای اینکه او را خلیفه خود در زمین قرار دهد و او را جایگاه خلیفه الهی ببخشد، مباحثی میان خداوند و ملائکه مطرح گردیده که در سوره مبارکه بقره به آن پرداخته شده است. آنجایی که خداوند عرضه می‌دارد؛ ای ملائکه اراده من بر این تعلق گرفته است خلیفه و جانشینی را در روی زمین قرار دهم، با عکس العمل ملائکه روبرو شده و آنها اظهار می‌دارند؛ بارپروردگارا آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! اما پروردگار عالم این ذهنیت ملائکه از دیگر موجودات روی زمین که روی زمین خونریزی و فساد می‌کردند، شسته و پاک می‌کند و می‌فرماید؛ حقایقی من می‌دانم که شما نمی‌دانید و اینجا جایگاه علم و علم‌آموزی را بیان می‌کند. چرا که علم و دانش ضرورت زندگی بشر برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است. لذا فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

سپس علم [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] همگی را به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید!

آدم به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین با علم بر خاک قدم می‌گذارد و آدم با هر علمی که لازمه خلیفه الهی اوست، آشنا می‌گردد و همین علم و دانش سبب برتری او می‌شود.

از بالاترین مرتبت آدمی که سجده در برابر عظمت حضرت حق جل و علا است تا کمترین امر زندگی مادی او در نتیجه علم و دانش و معرفت اوست. انسانها متناسب با توان علمی و معرفتی خود، خداوند را بندگی می‌کنند و سعادت دنیوی و اخروی خویش را رقم می‌زنند. خداوند اعطا عقل نمود و به دانش آدمی را مفتخر

فرمود و آنگاه از باب لطف و عنایت پیامبرانش را با کتب و دستورات آسمانی فرستاد ، تا بشر به کمال خویش برسد و بتواند عالمی که مسخر اوست را در خدمت خویش قرار دهد و استعداد و توانمندیهای مادی و معنوی خود را بروز دهد. در این راستا خداوند هیچ چیز را فروگذار نکرده و از هیچ نعمتی و وسیله ای دریغ نفرمود. از طرفی نیز کسب علم و دانش را بر تمامی مردم واجب کرد و دستور به علم آموزی داد . حتی اگر پیامبران که مبعوث به رسالتند به وظیفه دانش افزایی خویش نپردازند ، اهمال کرده و مقصرند که البته آنان معصوم بوده و بری از این خطا هستند .

در قرآن کریم ما امر شده ایم ناداشته های خویش را جویا شده و بپرسیم . فرمود : " فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ " ۳

پیامبر اکرم (ص) فرمود : " طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ " یعنی جست و جو و تحصیل علم بر هر مسلمانی فرض و واجب است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ ۴ آگاه باشید که خداوند کسانی که بیش از حد طلب علم می کنند را دوست دارد.» «بُعَاةٌ» جمع بغی به معنای «طلب توأم با تجاوز از حد» است. بدیهی است که تجاوز از حد در هر چیزی مذموم است مگر در علم آموزی. منظور این است که علم حد بردار نیست و ایستایی در آن راه ندارد و هیچگاه نمی توان به نهایت و پایان علم دست یافت .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال کسی که در باره آیه شریفه «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ؛ دلیل رسا (و قاطع) برای خدا است» سؤال کرد، فرمود: «خداوند متعال روز قیامت به بنده می گوید: آیا عالم بودی؟ اگر بگویند: بله، می فرماید: پس چرا عمل نکردی به آن چه می دانستی؟! و اگر بگویند جاهل بودم، می فرماید: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟! پس این گونه با او احتجاج می کند و این است حجت [تام] و بالغه خدا» ۵

در باب کسب علوم مربوط به زندگی و اداره آن و علوم تجربی البته گفته اند؛ گاه به صورت کفایی واجب می گردد . یعنی وقتی عده ای اقدام نموده و وارد آن شدند طوری که توانسته اند با اندوخته های خود هم زندگی خود و هم دیگران را مدیریت کنند و کفایت حاصل گردید به صورت عینه بر هر شخص واجب نمی شود . البته برای اداره زندگی و رفع نیازمندی های آن و نیز توسعه و ارتقاء سطح زندگی انسانی در جامعه و بخصوص ایجاد زمینه های عدم وابستگی به بیگانگان در شرایطی موجب و جوب قیام به کسب علوم تجربی می شود و تا حصول

نتیجه بر همگان واجب است . پس وجوبی که در کسب علم بدون قید و شرط آمده است؛ کسب علوم معرفتی و علوم الهی و رسیدن به وظیفه خویش در بندگی خداوند و عمل به تکلیف در مقابل پروردگار و بندگان اوست .

محمد العلی بقرانی

فهرست ها

۱. ۱- (سوره بقره آیه ۱۵۱)
۲. ۲- (سوره مجادله آیه ۱۱)
۳. ۳- (سوره نحل آیه ۴۳)
۴. ۴- (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۲۶)
۵. ۵- (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۵۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها ؛ (قسمت هفتم)

دانیان با نادانان هرگز مساوی نیستند ؛

خداوند فرمود : " هَلْ يُسْتَوَى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ " ۱

صاحبان علم و دانیان همراه با خود حضرت احدیت گواهی دهندگان به وحدانیت پروردگار هستند ؛

فرمود : " شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ " ۲

خداوند، (با ایجاد نظام واحد جهان هستی)، گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرستگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه ای بر این مطلب)، گواهی می دهند درحالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است

رسیدن به درک مفهوم وحدانیت و شهادت بر آن مرتبتی است که صاحبان علم به آن می رسند و برای آنان امکان پذیر است و این بالاترین اثر علم و ثمره دانش انسان است .

درک و شناخت آیات و نشانه های خداوند بدون علم و تعقل حاصل نمی شود ؛

" وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ " ۳

او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته، در این نشانه های مهمی است برای کسانی که اهل فکرند.

خوف حقیقی از خداوند جز به علم حاصل نمی شود و خائفین حقیقی همانا دانیان حقیقی هستند .

فرمود : " إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ " ۴

(آری) حقیقت چنین است، از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند، خداوند عزیز و غفور است.

در روایاتی که از ائمه معصومین (س) رسیده است علم برای خوف و خشیت الهی کافی است . امام صادق (ع) فرمود : " کفی بخشیه الله علما "

علم برای ترس و خوف از خداوند کافی است . در حقیقت نهایت علم منجر به درک و خوف از خداوند تبارک و تعالی می شود و همین جا است که در تعریف علم بین مکاتب مختلف و اسلام تفاوت بوجود می آید . چرا که آنها فقط اکتفا به وجه مشترک در تعریف علم یعنی دانستن و رسیدن به چیزهایی که انسان قبلاً نمی دانست کرده ، هرچند در همین معنی اراده ای که اسلام از علم دارد ، آمده است . چون بر علم و معرفت آدمی افزوده شود روز به روز به درک و فهم او نسبت به عالم افزوده می گردد و قطعاً در این راستا به جهت اصلی علم که همانا درک و ایمان به وحدانیت است منجر می شود . متأسفانه کسانی علم را منحصر به رسیدن به تجربه و کشفیات دیگران می دانند و آن را محدود به نفس فهمیدن کرده و از جهت بخشی علم و اینکه منظور از دانش رسیدن به سعادت است ، غافل می مانند . هر علمی مفید نیست . حتی چه بسا مضر و موجب تخریب دنیای ما می شود و تعلیم آن از نظر قرآن کریم منع شده است . چرا که شیطانی دانسته می شود . علم تا وقتی مفید است که بعنوان سربازی در لوای عقل قرار گرفته و در اختیار عقل آدمی باشد . همینطور که در روایات ما علم را از جمله جزود عقل معرفی شده است . باید بدانیم علم اکتسابی و یا به تعبیر امیرمؤمنان علی (ع) علم مسموع همیشه خالی از اشتباه نیست . چه بسیار اندوخته دیگران که با گذر زمان به اشتباه بودن آن پی می بریم . لذا باید بدانیم چه بخش از دانش ما در خدمت رشد و تعالی و سعادت دنیوی و اخروی ما قرار می گیرد و ما را به حقیقت عالم هستی رهنمون می سازد . از همین جا است که باید گفت ؛ انسان بدون تعالیم آسمانی و مربی گری حضرت حق ، در جهل است و باید برای درک همه خوبی و بدی ها و یا به عبارت دیگر مصالح و مضار زندگی دنیوی و اخروی خود، پای درس انبیا ء الهی بنشیند . چرا که خداوند است که عالم به همه خیر و شر است و توسط پیامبرانش و تعلیم و تربیت بندگان خود، آنها را به سوی هدایت و سعادت حقیقی فرا می خواند، فرمود : " وَ يُعَلِّمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ "

مقام عالی خشیت چیزی جز " ترس از مسئولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار " نیست ، این حالت " خشیت " مولود سیر در آیات آفاقی و انفسی و آگاهی از علم و قدرت پروردگار، و هدف آفرینش است

" راغب " در " مفردات " می گوید: " خشیت به معنی ترسی است آمیخته با تعظیم، و غالباً در مواردی به کار می رود که از علم و آگاهی به چیزی سرچشمه می گیرد و لذا در قرآن مجید این مقام مخصوص عالمان شمرده شده است " . ترس از خدا به معنی ترس از مسئولیتهایی است که انسان در برابر او دارد، ترس از اینکه در ادای

رسالت و وظیفه خویش کوتاهی کند، و از این گذشته اصولاً درک عظمت آن هم عظمتی که نامحدود و بی‌پایان است برای موجود محدودی همچون انسان خوف‌آفرین است. کوتاه سخن اینکه "عالمان" در منطق قرآن کسانی نیستند که مغزشان صندوقچه آراء و افکار این و آن، و انباشته از قوانین و فورمولهای علمی جهان و زبانشان گویای این مسائل، و محل زندگیشان مدارس و دانشگاهها و کتابخان هاست، بلکه علما آن گروه از صاحب‌نظران و دانشمندانند که نور علم و دانش تمام وجودشان را به نور خدا و ایمان و تقوا روشن ساخته، و نسبت به وظائفشان سخت احساس مسئولیت می‌کنند و از همه پای بندترند. در سوره قصص نیز خواندیم که وقتی که قارون مغرور و از خود راضی که مدعی مقام علم نیز بود، ثروت خود را به نمایش گذاشت جمعیت دنیا پرستان که سخت تحت تاثیر آن زرق و برق قرار گرفته بودند آرزو کردند که ای کاش آنها نیز دارای چنین بهره‌ای از اموال دنیا بودند، ولی "عالمان" بنی اسرائیل بر آنها فریاد زدند وای بر شما پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند بهتر است، و این مقام تنها در اختیار شکیبایان و افراد پر استقامت قرار می‌گیرد: و قال الذین اتوا العلم و یلکم ثواب اللّٰه خیر لمن آمن و عمل صالحاً و لا یلقاها إلا الصّابرون (قصص- ۸۰).

مجد العلی بجرانی

فهرست ها

۱- (سوره زمر آیه ۹)

۲- (ال عمران آیه ۱۸)

۳- (جاثیه آیه ۱۳)

۴- (سوره فاطر آیه ۲۸)

۵- (بر گرفته از تفسیر شریف نمونه در ذیل آیه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها ؛ (قسمت هشتم)

کار مردم و اداره جامعه باید به دست صاحبان علم باشد ؛

کار مردم و اداره جامعه به صورت ویژه مدنظر قرار دارد و باید متولیان امور عالم و آگاه باشند . قرآن کریم نیز به تصریح به این موضوع اشاره دارد و علم یکی از دو اصل اساسی انتخاب و برگزیدن مسئولان و متولیان امور می داند که باید بعنوان معیار و ملاک اصلی مدنظر قرار گیرد .

قرآن کریم در جریان داستان برگزیدن طالوت می فرماید : **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۱**

چون خداوند طالوت را به عنوان زمامداری و فرماندهی لشکر بنی اسرائیل برگزید، فرمود : خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و قدرت و جسم وسعت بخشیده است .

طالوت مردی بلند قد و تنومند و خوش اندام با اعصابی محکم و استوار بود که بسیار زیرک و باهوش و دانشمند و با تدبیر بود .

اهمیت علم و علم آموزی چنان که گفته شد از آن روست که معارف لازم برای سعادت از طریق علم آموزی و بکارگیری قوه تفکر و اندیشه به دست می آید. معارف سعادت بخش اعم از معرفت خداوند و شناخت راه رسیدن به اوست. هر حرکتی که انسان انجام می دهد و هر گامی که بر می دارد فقط در پرتو نور علم می تواند در راه صحیح و به سوی خداوند باشد. امام علی - علیه السلام - خطاب به کمیل فرمودند:

ای کمیل! هیچ حرکتی نیست جز آنکه تو در آن نیازمند دانشی هستی. ۲]

دانش عمل را سودمند می سازد. زیرا عمل بدون آگاهی انسان را به هدف نمی رساند، حتی اگر صورت ظاهری عمل درست باشد. آگاهی، روح عمل است؛ چرا که عمل با نیت جان می گیرد و عمل بدون آگاهی کاری بدون نیت و یا با نیت نادرست است

همچنان در داستان یوسف " علیه السلام " چون ملک مصر به پاکدامنی او پی برد و ثابت گردید او بی گناه است . پس از تعبیر خواب ملک ، دانست یوسف شخصیتی است سرشار از علم و آگاهی و هوشیاری. چون فهمید

او کسی است با استعداد و دارای مدیریت در سطح عالی به او خطاب کرد و گفت : **وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ**
أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ۝ ۳

ملک (مصر) گفت: او (یوسف) را نزد من آورید تا وی را مخصوص خود گردانم هنگامی که (یوسف نزد وی آمد و) با او صحبت کرد (ملک به عقل و درایت او پی برد و (گفت تو امروز نزد ما منزلت عالی داری و مورد اعتماد هستی.

یوسف فرمود: **"اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ"**

مرا سرپرست خزانه های این سرزمین قرار بده زیرا من هم حافظ و نگهبان و هم دانا و عالم به انجام امور هستم.

موضوع مطرح شده توسط حضرت یوسف **" علیه السلام "** بیانگر اهمیت جایگاه مسایل اقتصادی و اداره امور معیشتی مردم و مهمتر ضرورت و لزوم مدیریت صحیح و سالم آن است . همینطور که در حدیث معروف امام علی (ع) یکی از دو پایه اصلی زندگی مادی و معنوی مردم (قوام الدین و الدنيا) مسایل اقتصادی است و پایه دیگر آن علم و دانش و آگاهی است ؛ نباید این مهم و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی مردم نادیده گرفته شود و باید بهترین های انسانی را بر این امر گاشته شود . تعبیر حضرت یوسف (ع) با اشاره به دو اصل **" تخصص و مدیریت "** و **" حفظ و امانت داری "** به عنوان دلیل اساسی واگذاری مسئولیت ها و نیز قبولی آن اهمیت موضوع را تبیین و ضرورت آن را گوشزد می نماید .

باز همین موضوع در داستان حضرت سلیمان (ع) و آوردن تخت ملکه سبأ مطرح است . چون بنا است کاری انجام گیرد، باید توانمندی و دانش انجام آن کار همراه با سرعت عمل مدنظر قرار گیرد .

چون سلیمان فرمان آوردن تخت ملکه سبأ داد، دو نفر اعلام آمادگی کردند که هر دو دلیل توانمندی خود را آگاهی و علم و نیز امانت داری ذکر کردند . عفریتی از جن رو به سلیمان کرد و گفت : **" قَالِ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ "**

من تخت را پیش از آنکه مجلس تو پایان گیرد و از جای برخیزی نزد تو می آورم . چرا که من بر انجام این کار قوی و آگاه هستم .

و دومین نفر که مرد صالحی بود و به تعبیر قرآن کریم آگاهی قابل توجهی از کتاب الهی داشت ، کسی که علم و دانش از کتاب داشت ، گفت : من تخت او را قبل از آنکه چشم بر هم زنی ، نزد تو حاضر خواهم کرد . " قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرَىٰ تَدَّ إِلَيْكَ طَرْفَكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَوِيمٌ " ۴

در آیات قدرت و علم و امانت داری دو شرط مهم است که لازمه واگذاری و قبول مسئولیت هاست . چون کسی کاری را واگذار می کند و یا کسی چون کاری را می پذیرد ، باید برای آن دلیل داشته باشد و دلیل آن چیزی جز تعهد و تخصص نیست . در این داستان و در موضوع واگذاری مسئولیت ها و نیز قبول آن چهار اصل مد نظر قرار گرفته است که عبارتند از ؛ امانتداری و تعهد ، علم و قدرت و تخصص به انجام کار ، سرعت و برنامه ریزی و زمان سنجی و اینکه مدیر و مسئول باید بداند همه چیز از فضل و عنایت الهی است و هیچ گاه از شکر و توجه به خداوند غافل نشود . خدای ناخواسته مغرور نشده و خویش را گم نکرده و رها نبیند .

عالمانند که اسرار عالم هستی و زندگی را درک و به رموز آن پی می برند ؛

" وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَلْاَسْتِنَاتِكُمْ وَ اَلْاَوَانِكُمْ اِنَّ فِى ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِیْنَ " ۵

و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت زبانها و رنگهای شماسست، در این نشانههایی است برای عالمان.

خداوند در این آیه نمونه هایی را ذکر کرده است مثل فهم و درک دلایل و آثار تفاوت رنگها و یا زبان ها و توجه به اسرار اسمان ها و برکات زمین که چگونه نرم و آرام شده تا انسان بتواند از آن بهره گیرد و به زندگی خود ادامه دهد . کشف و اکتشافاتی که او در زمین دارد و روز به روز با افزودن به توانمندی خود از برکات و نعمت های آن بهره مند می شود . این تسلط و حاکمیت انسان بر زمین که خداوند عطا نموده است به وسیله علم و دانشی است که در درون او به ودیعه نهاده شده و به عاریت داده شده است . اینجاست که خداوند می فرماید همه عالم نشانه و نعمتی است در دست صاحبان علم و آنان هستند که به این آیات رسیده و از آن بهره می گیرند .

عناوین و موضوعاتی که در این باره آوردیم کافی است تا بپذیریم علم نور و از خداوند است و منحصر به اصطلاحات و تجربیات بشری نیست هر چند اینها می تواند زمینه رسیدن به حقیقت علم را فراهم نموده و ما را در زندگی یاری رساند . امام صادق (ع) فرمود : " لیس العلم بالتعلم و انما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی ان یرید " ۶

علم به زیادی دانش آموختن نیست، بلکه نوری است که خداوند در قلب آنکه هدایتش را اراده فرموده وارد می کند .

مجد العلی بجرانی

فهرست ها

۱- (سوره بقره ۲۴۷)

۲- (الحیاه ج ۸ ص ۳۵)

۳- (آیه ۵۴ سوره یوسف)

۴- (نحل ۳۹)

۵- (سوره روم آیه ۲۲)

.....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آیه ها ، نکته ها ؛ (قسمت نهم)

سکولاریسم سعی دارد دین را از صحنه های اجتماعی و سیاسی حذف و آن را به زندگی فردی و عبادی اختصاص دهد ؛

سکولاریسم همواره با تکیه بر اموری چون حکومت خلفاء و بخصوص خلفای بنی امیه به جد پیگیر جدایی سیاست و حکومت از دین است . امروزه بیشترین موارد استعمال سکولاریسم به منع دین از دخالت در امور اجتماعی و سیاسی اختصاص یافته است . سکولاریسم سعی دارد دین را از صحنه های اجتماعی و سیاسی حذف و آن را به زندگی فردی و عبادی اختصاص دهد و حق قانونگزاری و حاکمیت را به غیر خدا واگذار کند . این در حالی است که دین نه تنها افیون ملتها نیست، بلکه دین حنیف و پاک با جامعیتی که دارد همواره داعیه حکومت و با ایستادگی در برابر زورگویان و مستبدان عالم برای اداره زندگی مردم پیشتاز است . همینطور که گفته شد ؛ دین برنامه زندگی انسان در جهت تأمین سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی او است .

اجزاء سه گانه دین

دین مرکب از سه جزء است . جزء اول اعتقادات قلبی که انسان را به جهان هستی گره می زند و ایمان و اعتقاد و التزام به رسالت و امامت و توحید و برگشت به حساب و کتاب که به او جهت عملی می دهد و رفتارش را تنظیم می کند . جزء دوم احکام عملی که ما آنها را تحت عنوان واجبات و محرمات و مطهرات و نجاسات و عبادات و معاملات می شناسیم به عنوان مجموعه ای از باید ها و نبایدهایی که مسیر حرکت انسان را در جهت رسیدن به هدف هموار می کند و جزء سوم اخلاقیات است . در این جزء فضایل و رذایل اخلاقی تبیین و شیوه امتثال و اجتناب و عمل به آنها آورده شده است .

عملیاتی و اجرایی شدن همه اجزاء دین نیاز به تدبیر و مدیریت دارد . یا به تعبیر دیگر سیاستی که بتواند در عین حفظ امنیت و رفاه اجتماعی و اقتصادی و حفاظت و حراست از زندگی عمومی مردم و چهارچوب جغرافیایی مملکت، جامعه و مردم را با جهت بخشی در مسیر خوشبختی و سعادت و تعامل قرار دهد .

آیا حکومت واقعی چیزی غیر از تدبیر امور مردم در راستای عدالت اجتماعی است؟

مگر حکومت چیست؟ آیا حکومت واقعی چیزی غیر از تدبیر امور مردم در راستای عدالت اجتماعی و تنظیم امور عمومی با عمل به ارزش های انسانی و آسمانی است؟ شاخصه اصلی یک حکومت تأمین امنیت و سلامت جامعه با تدبیر در ابعاد مختلف و اجرای عدالت و تنظیم امور است. لازمه این شاخصه مدیران شایسته و لایق با اوصاف ویژه و نیز مجموعه ای از باید ها و نبایدها و دلایلی روشن و چه ارجوبی مدون برای اجرای آنهاست که این به صراحت قرآن می فرماید؛ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِلَعَلَّمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و منافع برای مردم، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کنند بی آنکه او را ببینند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است. ۱

آیه بیانگر این است که اسلام یگانه دینی است که در شؤون زندگی مردم مداخله کرده و همه اسباب این مداخله را هم برشمرده است .

قیام به عدالت آیا بدون برنامه که همانا دین است و تشکیل حکومت و تدبیر امور که همانا سیاست است امکان پذیر است؟ این همان فلسفه اصلی بعثت پیامبران و انبیاء الهی است. اگر حکومت و سیاست بخواهد جامعه را به سوی رحمت و سلامت سوق دهد و مشروعیت پیدا کند باید به رهبری و همراهی و تدوین امور به قوانین آسمانی باشد. ایجاد فکر سالم با دلایل روشن و اجرای عدالت و حکومت صالح با آئین و برنامه و میزان از جمله برنامه های دین و منظور از ارسال رسل و انزال کتب است که در آیه آمده است تا بدینوسیله مردم به عدالت اجتماعی برسند. تشکیل حکومت چیزی جز تعیین میزان برای عملیاتی شدن ارزش ها و مبارزه و ایجاد زمینه اجتناب از رذایل نیست. تفسیر شریف نمونه در ذیل آیه می نویسد؛ " میزان به معنی وسیله وزن کردن و سنجش است که مصداق حسی آن ترازوهای است که وزن اجناس را با آن می سنجند؛ ولی مسلماً در اینجا منظور مصداق معنوی آن است یعنی چیزی که تمام اعمال انسانها را می توان با آن سنجید، و آن احکام و قوانین الهی و یا آئین او به طور کلی است که معیار سنجش نیکی ها و بدی ها و ارزش ها و ضدارزش هاست. "

اجرای شدن دیگر اهداف انبیاء الهی چون تربیت و تعلیم فردی نیز در سایه این هدف اصلی یعنی حاکمیت حق و اجرای حدود الهی به تدبیر و سیاست آسمانی محقق می شود. فرمود:

"هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ " ۲

جهت بخشی که حکومتها می توانند انجام دهند، زمینه های تزکیه و پاکی فراهم می آورد و علاوه بر تربیت فردی ، تربیت عمومی و اجتماعی را نیز مدیریت می نماید .

در ادامه آیه شریفه می فرماید؛ " وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ "

به نظر می رسد اشاره بسیار دقیق و زیبایی است به اصول و اسباب زندگی انسان و لوازم حکومت در جامعه انسانی . اموری که اصول و امور زیربنایی اداره جامعه است، عبارتند از؛ کشاورزی و صنعت و مسکن و حکومت . این امور مصالح و نیازمندی هایی می طلبد که آهن در رأس همه آنها است و همه آنها نیازمند به حدید هستند . لذا خداوند این را در اختیار بشر قرار داده است .

محمد العلی بقرانی

فهرست ها

۱- (سوره حدید آیه ۲۵)

۲- (سوره جمعه آیه ۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها ؛ (قسمت دهم)

پیامبر اکرم (ص) حکومت تشکیل داد و پس از خود حاکم تعیین کرد؛

پیامبر اکرم (ص) نیز در همین راستا تشکیل حکومت داد و همچنین برای پس از خود به فرمان خداوند تبارک و تعالی حاکم را تعیین کرد. این عمل پیامبر(ص) بیانگر ضرورت تشکیل حکومت و آن هم برای اجرای حدود الهی و تأمین زندگی سعادت‌مند بشری است . چرا که احکام اسلام محدود به زمان و مکان نیست و سلامت و رستگاری برای گروهی از مردم در زمان خاصی هم منظور نیست . باید تا قیامت و تا ابد احکام الهی جاری و ساری و زمینه سعادت همه انسانها در هر عصر و زمانی فراهم آورد .

هدف از حکومت در کلام امام علی (ع) ؛

امام امیر مؤمنان علی (ع) در خطبه ای که بر منبر مسجد کوفه ایراد کرد و به خطبه «منبریّه» معروف است در این باره فرمود : "اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهِرِ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ "

" خدایا تو می دانی جنگ و درگیری ما برای بدست آوردن قدرت و دنیا و ثروت نبود بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خود برگردانیم ، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امن زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو اجرا گردد. " ۱

دو هدف مقدس حکومت ؛

در این سخن گهربار حضرت ، هم هدف از حکومت بیان شده و هم توجه به سلامت و امن و امان زندگی مردم شده است . در حقیقت سخن حضرت که بیانگر جهاد برای اجرای حکومت آسمانی است با دو هدف مقدس است که عبارت است از اجرای حدود الهی و قوانین آسمانی و تأمین امنیت و سلامت و آسایش زندگی مردم .

در آیه دیگر به صراحت خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید، ما این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به آنچه خداوند به تو آموخته است داوری کنید. "إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا " ۲

تحکم به کتاب الهی و اجرای حدود حقه پروردگار مستلزم قدرت و حکومت است. همین طور که در آیاتی دیگر در خصوص دیگر پیامبران به این مسأله اشاره دارد.

آیاتی در داستان اعطای حکومت و پادشاهی به سلیمان و داوود و ابراهیم؛

دو خصیصه حکومت الهی؛

درباره داود فرمود: "یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ "

"ای داود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی منما که تو را از راه خدا منحرف می سازد، کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند." ۳

در آیه دو خصیصه حکومت الهی هم آمده است یعنی اجرای عدالت و حکم به حق و دوری از نفسانیات و متابعت هوی. همینطور که امام علی (ع) در فلسفه حکومت اشاره دارد؛ "وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِبْرَةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنزٍ

و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابرش کم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم، آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است. ۴

بر عالمان دین و آگاهان به حدود الهی است و این پیمان آسمانی است که ستمکاران را برنتابند و به یاری گرسنگان و ستمدیدگان بشتابند. لذا حضرت می فرماید: اگر غیر از این بود من دست از حکومت می گذاشتم.

جایگاه ولایت در جامعه ؛

همین طور که در ضرورت این ولایت و حکومت در جامعه فرمود: "مَكَانُ الْقِيَمِ مِنَ الْأَمْرِ، مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَا فِيرَهُ أَبَدًا"

جایگاه سرپرست در امر جامعه و حکومت به رشته و نخ تسبیح می ماند که آن را جمع کرده و در مدار خود نگه می دارد. پس آن گاه که رشته گسست، تسبیح پراکنده گشته و دانه های آن هرگز گرد هم جمع نمی شوند. ۵

این سخن به عیان بیانگر ضرورت حکومت است. البته حکومت عدلی که پیوند و وحدت جامعه در مسیر خداوند محفوظ بدارد و از هر گونه بهره گیری از مردم و دنیای آنان در جهت منافع و مطامع خود، پرهیز کند.

محمد العلی بحرانی

فهرست ها

۱- (نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی خطبه ۱۳۱)

۲- (سوره نسا آیه ۱۰۵)

۳- (سوره ص آیه ۲۶)

۴- (نهج البلاغه خطبه ۳)

۵- (نهج البلاغه خطبه ۱۴۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها؛ (قسمت یازدهم)

آیاتی که از قرآن کریم ضرورت تشکیل حکومت دینی را بیان می کند:

۱- "إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" ۱

قرآن کریم حکم را تنها از آن خدا می داند و پس از فرمان به عدم پرستش غیر از او ، دین را که برنامه زندگی و تأمین رستگاری اخروی است بعنوان آئین محکم و پابرجا از آن خود می داند . یعنی حاکمانی باید بر جامعه حکم برانند که جانشینان خداوند بوده و فقط فرمان او را عمل و اجراء کنند . آیه بیانگر این است که هیچ حاکمیتی در عرض حاکمیت پروردگار پذیرفته نیست و نفی می شود . تنها دین خداوند است که در همه ابعاد اعم از حکومت و فرهنگ و حقوق و غیره، آئین استوار است و باید به آن عمل شود

هدف های پراکنده و معبودهای مختلف، سرچشمه تفرقه و پراکندگی؛

یکی از آثار و برکات اجرایی و عملیاتی شدن این آئین ، آزادی و دوری از آئین های متعدد و متفرقی است که نظم جامعه را بهم زده و زمینه ی تسلط طاغوت های جهان را فراهم می آورد . همینطور که حضرت یوسف (ع) به بیان این موضوع پرداخته و حکومت را از آن خداوند می داند، او خطاب به دوستان زندانی خود می فرماید، «
يا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» ۲

تفسیر شریف نمونه در ذیل آیه می نویسد، «هدف های پراکنده و معبودهای مختلف، سرچشمه تفرقه و پراکندگی در اجتماعند و تا تفرقه و پراکندگی وجود دارد طاغوت ها و جباران بر مردم مسلطند.»

حکومت الله که به دست بندگان صالح و اولیاء و بر مبنای اصول و مبانی و اوامر و نواهی خداوند مدیریت و عملیاتی می شود، مردم را در ذیل یک هدف با یک برنامه مدون و حساب شده گرد می آورد و موجب سعادت دنیوی و اخروی آنها می شود.

۲- "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ... " ۳ (سوره بقره آیه ۲۱۳)

مردم (در آغاز) یک دسته بودند، (و تضادی در میان آنها وجود نداشت . بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.

خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی با آنها نازل فرمود تا در میان مردم در آنچه اختلاف دارند داوری کنند.

اگر حکومت دینی ضرورت نمی داشت و تشکیل حکومت لازم نبود، چطور خداوند فرمان به حکم رانی می داد؟ چطور دستور می داد پیامبران در میان مردم و در موارد اختلاف آنها حدود و احکام الهی را اجراء کنند؟ حکم راندن در بین مردم یعنی اجرای قوانین دین و شریعت و این قدرت و حکومت و ضمانت اجرایی می خواهد . حکومت خداوند که بدست پیامبران و اولیاء او صورت می پذیرد، ضامن اجرای قوانین الهی و تمکین مردم از آنها است. در آیه دیگر فرمود:

" إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا " ۴

ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.

آیه شریفه پنج موضوع محکم را تحکیم کرده و بیان می نماید.

اول ؛ این که کتاب آسمانی و آنچه خداوند آموخته است برنامه زندگی و مبنای حکومت است
دوم ؛ این کتاب به حق نازل شده و چیزی که لازمه این حاکمیت است فروگذار نکرده و بر اساس حق و عدل و انصاف است.

سوم ؛ آیه فرمان به حکومت در بین مردم و قضاوت در امور اجتماعی و فردی آن ها را می دهد و می فرماید؛ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ

چهارم ؛ ضمن این که نباید از خائنان حمایت کرد ، می باید در مقابل آنان ایستاد و با خیانت مقابله و مخاصمه کرد. دلیل این دستور این است که حکومت دینی برای اجرای عدالت و دوری از ظلم و جلوگیری از تعدی به حقوق متقابل یکدیگر افراد در خصومت ها و تجاوزات و اختلافات است . این خائنان هر امتی و

مردمی هستند که معمولاً در جهت منافع و خواسته های نفسانی خویش نسبت به حقوق دیگران خیانت می کنند و باید محکم در برابر آنها ایستاد و با آنان مقابله کرد که این تمکن و توان قدرت و حکومت می طلبد

پنجم اینکه، حکومت دینی و اجرای عدالت و همچنین قضاوت در میان مردم که بر طبق آئین و ضوابط دینی انجام می گیرد. توأم با تربیت و موعظه و تذکر به حقیقت است. حکومت دینی و بخصوص حکومت اسلامی یکی از ضمانت های اجرایی حدود الهی و اجرای عدالت اخلاق می داند. در روایتی پیامبر اکرم (ص) چون بین مردم قضاوت می فرمود، بیان می داشت، من بشری همانند شما هستم و بر مبنای ادله طرفین حکم می دهم و قضاوت می کنم و این قضاوت حقی که واقعی است تغییر نمی دهند. بنابراین اگر من به سود کسی طبق ظاهر قضاوت کنم و حق دیگری را به او بدهم پاره ای از آتش جهنم در اختیار او قرار داده ام، و باید از آن بپرهیزد. ۵

این سخن زیبای پیامبر اکرم (ص) چطور دنیا و آخرت مردم را در هم می آمیزد و چطور حکومت و قضاوت را توأم با تربیت و اخلاق می کند؟! این مبنای حکومت اسلامی است یعنی اجرای حق و تربیت و تهذیب جامعه در جهت رعایت حقوق یکدیگر برای رستگاری در دنیا و آخرت.

در این جاست که تفاوت حکومت اسلامی با حکومتی که مبتنی بر افکار سکولاری باشد، بدست می آید.

محمدالعلی بحرانی

فهرست ها.....

- ۱ - (سوره یوسف ۴۰)
- ۲ - (سوره یوسف آیه ۳۹)
- ۳ - (سوره بقره آیه ۲۱۳)
- ۴ - (سوره نساء آیه ۱۰۵)
- ۵ - (تفسیر شریف نمونه در ذیل آیه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها (قسمت دوازدهم)

حکومت اسلامی با رواج بخشیدن به اندیشه سیاسی اسلام که خداوند را منشاء حکومت و ولایت می داند و مشروعیت هر حاکم و حاکمیتی را منوط به متابعت از حاکمیت خداوند می داند ، این اندیشه را مبنای عمل در تمام شئون زندگی مردم قرار می دهد و همه مناسبات جامعه اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و غیره را با این مبنی تنظیم می کند . در حالی که سکولاریسم که مبنای حکومت عقل و یا علم گرایی می داند و حکومت را کاملاً از دین جدا می کند مبنای اجرایی او و آنچه دخیل در اجرا است و در حقیقت اجرائیات از آن نشأت می گیرد، قوانین و مقررات زائی ده خواست و میل و حداقل فکر بشری است . آنها در جهت رسیدن به هدف از هیچ راهی فروگذاری نمی کنند و چه بسا برای حفظ حاکمیت و ادامه دولت خویش متوسل به مصلحت اندیشی های غیر معقول، دروغ ، خدعه ، شوند و به همین میزان از اخلاق فاصله بگیرند. در گذشته بحث نیز به نواقص و ضعف های قوانینی که زائیده فکر بشر است اشاره شد . چه بسیار تداخل و تزاخم هایی که در آن وجود دارد و مبنای اختلاف و تشتت و نگرش های انتظامی با میل و خواسته های فردی می شود و این با هدف و دلیل حکومت در اسلام منافات دارد . چرا که در حکومت اسلامی هدف احیای ارزش های دینی ، ایجاد ارتباط انسان با خداوند، اقامه عدل و قسط، رعایت و عملیاتی کردن حدود و قوانین الهی در جهت رهانیدن انسان از ظلمت و تاریکی نفس و طاغوت ها و رشد امنیت و ثبات حیات مادی و رستگاری معنوی آنان است.

خداوند فرمود: " قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ ___ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ " ۱

از طرف خدا نور و کتاب آشکاری بسوی شما آمد . - خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راههای سلامت هدایت می کند، و از تاریکیها- به فرمان خود- به سوی روشنایی می برد، و آنها را به راه راست رهبری می نماید.

کتابی که برنامه زندگی و وسیله رستگاری اخروی انسان است، نور است . نوری که از سوی خداوند به سوی انسان ها آمده تا چراغ راه آنان گردد و چون پیروی کنند به راه مستقیم هدایت یافته و به سر منزل مقصود که همانا نجات از تاریکی و ظلمت های مختلف و اتصال به منبع نور است، برسند

این که حکم مخصوص خداوند است در آیات دیگری هم آمده است که به اختصار اشاره می کنیم

- **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَتَّقُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ۲**

- **نَعْمُ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ لَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ۳**

- **أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَآ فَقَدْ وَّكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ۴**

وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحُدُ فِي الْأُولَى وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۵

۳- **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۶**

۴- **أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التَّوْبَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَآ فَقَدْ وَّكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ۴**

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند وعده می دهد که آنها را قطعا خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید . و دین و آئینی را که برای آنها پسندیده پا بر جا و ریشه دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت . و کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقند.

نکاتی که در آیه قابل توجه بیشتر است، عبارتند از:

- مؤمنین واقعی و صالحان خلیفه و جانشین الهی در روی زمین هستند
- حاکمیت اهل ایمان و صالحان در روی زمین وعده الهی است و این حقی است که به صورت جامع و کامل محقق خواهد شد.
- برنامه این حکومت جهانی و گسترده اهل ایمان و صالحان آئین ریشه دار و مستحکمی است که خداوند مقرر داشته است.
- در سایه حکومت الهی و حاکم شدن اهل ایمان و صالحان بعنوان خلفای الهی زمین به امنیت و آرامش می رسد و خوف و ترس از بین می رود.
- بدیهی است بزرگ ترین و اولین دستاورد این حاکمیت جهانی اهل ایمان و صالحان حکومت توحید و استقرار آئین الهی و پشت پا زدن به شرک و کفر است.

- آزادی و سرافرازی و امنیت و آرامش در سایه حکومت جهانی الهی است و این وعده الهی محقق می شود.

- نمونه این حکومت جهانی در گذشته هم محقق شده است و اداره امور زمین و امر حاکمیت به اهل ایمان و صالحان واگذار شده است. این که این گذشتگان چه کسانی بوده اند لازم است به تفسیر آیه و نظرات مفسران بزرگوار برگردیم، ولی آنچه قطعاً اتفاق افتاده این است حکومت دینی و آسمانی در گذشته نمونه دارد.

با توجه به آیه شریفه شش سوره مبارکه قصص از جمله « وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ » استفاده می شود، خداوند به این گذشتگان از مؤمنین و صالحان تمکن و نفوذ و تسلط بخشیده است و یا به عبارت دیگر آنان را حاکم بر داشته های زمین قرار داده است که می تواند اعم از حکومت و خلافت و قضاوت و بهره گیری از نعمت ها و غیره باشد.

محمد العلی بحرانی

فهرست ها

۱- (سوره مائده آیه ۱۵ و ۱۶)

۲- (انعام ۵۷)

۳- (انعام ۶۲)

۴- (سوره انعام آیه ۸۹)

۵- (قصص آیه ۷۰)

۶- (سوره نور آیه ۵۵)

.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها (قسمت سیزدهم)

در مقابل حکومت اهل ایمان و صالحان، حکومت اهل باطل است که از نظر قرآن مطرود شمرده شده است و حتی مؤمنین از مراجعه به این نوع حکومت ها منع شده اند . خداوند فرمود: " أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا " ۱

آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتب آسمانی) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده اند ولی می خواهند طاغوت و حکام باطل را به داوری بطلبند با اینکه به آنها دستور داده شده به طاغوت کافر شوند، و شیطان می خواهد آنها را شدیداً گمراه کند (و به بیراهه های دور دستی بيفکند).

اولین و مهم ترین نکته ای که در آیه قابل توجه است، این است اگر اهل ایمان حق رجوع به طواغیت برای داوری ندارند ، در حالی که داوری هم در زندگی لازمه ادامه حیات است، چرا که زندگی هیچ کسی خالی از لزوم داوری و مراجعه به حاکمیت نیست و از طرفی باید به حکومت های طاغوت هم کافر بود و آنها را نپذیرفت، پس به ناچار باید حاکمیتی وجود داشته باشد که در مقابل حکومت طواغیت عالم وجود داشته باشد که چیزی جز دستور برای ایجاد حاکمیت عدل برای داوری و قضاوت و حل و فصل امور زندگی مردم مؤمن نیست . ضمن این که اشاره شد قرآن سریعاً به پیامبران (ص) دستور داده است که به کتاب و آئین الهی در زمان بروز اختلاف بین مردم در میان آنان داوری کنند. از جمله دلایل و فلسفه انبعاث نیز همین موضوع ذکر شده است که به تفصیل بحث گردید.

همین طور در آیه شریفه: " وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ "

و این قوم عاد بود که آیات پروردگارش را انکار کردند و رسولان او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق پیروی کردند. ۲

درباره قوم عاد که پروردگار را انکار و نافرمانی پیامبرانشان کردند، می فرماید : آن ها از فرمان هر ستمگر و دشمن حقی پیروی کردند که استفاده می شود، اگر کسی معتقد به کتب آسمانی باشد و فرستادن پیامبران از سوی خداوند باور کرد، نباید از حاکمان جور و ستمگر پیروی کند . گناهی بعد از ترک ایمان و نافرمانی از

رسولان الهی، بالاتر از گناه فرمانبری ستمگران و معاندان نیست. خداوند در آیه شریفه فرمود: «كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» "جبار" معمولاً کسی است که دیگری به خود کامگی مجبور به اطاعت و پیروی از خود می کند و در عین خشم و غضب فرمان عقل نمی برد. انسان ها آزاد و فقط تحت فرمان خداوند هستند. خداوندی که عقل کل و محض است و به عدل فرمانروایی می کند. در حالی که جباران و ستمگران روزگار تلاش می کنند با خود برتر بینی و تحکم به خواسته های خود نائل آمده و نقایص و کمبودهای خود را جبران کنند و در جهت رسیدن به این خواسته ها دیگران را ذلیل و خوار و تحقیر کرده و همواره در جهت متعهد کردن دیگران از هیچ عملی دریغ نمی ورزند. ۳

آنهايي که به احکام و دستورات خداوند که توسط پیامبران نازل شده است حکم نکنند، کافراند. فرمود: "وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ" "در جای دیگر فرمود؛ کسانی که به آنچه خداوند نازل می کند، حکم نکنند، آنان فاسقان و ظالمانند. "وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ" "وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ"

برای مؤمنان جایز نیست تحت حکومت کسانی قرار بگیرند که دشمنی خداوند می کنند. همین طور که اهل ایمان حق ندارند دشمنان خداوند و دشمنان خودشان دوست بگیرند. فرمود:

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ " ۴

ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می کنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون می رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می کنید از همه بهتر می دانم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده.

آیه بعد برای تاکید و توضیح بیشتر می افزاید: شما برای چه طرح دوستی با آنها می ریزید؟ با این که "اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمن شما خواهند بود، و دست و زبان خود را به هر گونه بدی بر شما می گشایند" (إِنْ

يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ (قطعاً ادعای این دوستی و به ظاهر قبول کردن آن در جهت تسلط و حاکمیت بر مسلمین است که مسلمانان باید هوشیار باشند و از این دسیسه دشمن خود را مصون دارند.

تفسیر شریف نمونه در ذیل آیه می نویسد؛ يَتَّقُواكُمْ" از ماده " ثقف و ثقافه " به معنی مهارت در تشخیص یا انجام چیزی است، به همین جهت به معنی فرهنگ و یا تسلط ماهرانه بر چیزی نیز به کار می‌رود.

به بدلیل اهمیت همین موضوع و خطر عظیم است که خداوند در آخر آیه اول با تهدید و با شدت می فرماید؛ " وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ " هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست منحرف و گمراه شده است "

چه کسانی دشمن تر از کافران با خدا و مؤمنین هستند . چطور افراد بی ایمان و کافر حاکم می شوند و بر مؤمنین دوستی می کنند؟ چطور کسانی که فرمان خدا نمی برند، فرمان خدا در میان مردم جاری و ساری می سازند؟ لذا حاکمیت هر کس باید در پرتو حاکمیت حق قرار گیرد و این اهل حقند که انصاف و عدالت و فرامین الهی را عملی می سازند.

پیامبر اکرم (ص) مأمور است علاوه بر جامعه مسلمین و اهل ایمان در میان اهل کتاب نیز به فرمان خداوند حکم کند و در داوری خود هیچ گاه تسلیم هوا و هوس های آنان نشود . فرمود: " وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ" ۵

و باید در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کنی و از هوسهای آنان پیروی مکن و بر حذر باش که مبدا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند، و اگر آنها (از حکم و داوری تو) روی گردانند بدان خداوند می‌خواهد آنها را بخاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند.

آیه به صراحت بیانگر لازم الاجراء بودن قوانین آسمانی و دستورات قرآنی است و این یعنی حاکمیت دین بر دنیا و آخرت همه انسان ها. آیه در حقیقت بیانگر حاکمیت دینی و لزوم تشکیل حکومت دینی است . آن هم طوری که هیچ ر‌ای و نظر فاسدان و هواهای نفسانی نباید در آن دخیل باشد . این نوع حکومت ، حکومتی غیر از حکومت دینی نمی تواند باشد. و اگر کسانی پیدا شدند که بتوانند بر مبنای تعقل و قوانین و حقوق و دستورات

خداوند به عدل حکمرانی کرده و هیچ گاه تسلیم نفسانیت خود نشوند، می تواند مشروعیت پیدا کند و این حکومت در راستای حکومت خداوند قرار گیرد.

این که خداوند می فرماید: " وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا " ۶ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلط و حکومتی نداده است، دلیل محکمی است بر عدم مشروعیت حکومت و ولایت غیر مؤمنین و از طرفی گویای همین ضرورت است که مؤمنین و صالحین باید حکومت تشکیل داده و در راستای حکومت خود نیز هرگز عملی انجام ندهند که آنها را متعهد کافران قرار دهد و یا زمینه تسلط و حاکمیت آنان را بر مؤمنین فراهم آورد. چرا که پذیرش سلطه و حاکمیت کافران ممنوع و حرام است. دنیا و آخرت مردمان با هم همراه است و هر یک بر دیگری تأثیر متقابل و عمیق دارد و می تواند در سعادت و یا شقاوت و نابودی انسان ها دخیل باشد. از طرفی سعادت دنیوی و اخروی جوامع انسانی و مردم نیز از اهداف دین و رسولان الهی است. چطور می شود دین از دنیای آنان غفلت کند و آن ها را به خود واگذارد؟ بدیهی است تأمین سعادت بشر مستلزم مدیریت زندگی آنها است و دین این توان را دارد تا با مدیریت جوامع انسانی سعادت دنیوی و اخروی آنها را تضمین کند. این تفکر که هدف دین و قرآن، امر عبادت و تضمین زندگی جاودانه و اخروی انسان ها است و شأن دین بالاتر از این است که در امور مادی و زندگی مردم وارد شود، یک تفکر سکولاری و در حقیقت تلاشی است برای دور کردن دین از صحنه اجتماع و ایجاد مفارقت و جدایی حکومت و سیاست از دین. یا این که بگوئیم پیامبران الهی آمده اند تا بشیر و نذیر باشند و خوب و بد مردم را به آنها تذکر دهند که حتی گاهی با تمسک به مفاهیمی از قرآن این سخن را مطرح می کنند. مثلاً این که خداوند می فرماید: « و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً » پس در خصوص آیات دیگر قرآن کریم که فرمان اجرایی آنها قطعاً منوط به حکومت است، چه می شود؟ وظایفی که جنبه حکومتی و قضایی و اجتماعی دارند و با سیر در تاریخ و سیره پیامبران الهی مشهود است که آنها برای اجرای این قوانین و دستورات، با طواغیت مبارزه کرده و با ستمگران و ظالمان درگیر جنگ شده و در راستای عملی شدن دستورات خداوند حتی کشته شده و فیمان جهاد داده اند!!

محمد العلیٰ بحرانی

فهرست ها

- ۱ - (سوره نساء آیه ۶۰)
- ۲ - (سوره هود آیه ۵۹)
- ۳ - (برگرفته از تفسیر نمونه در ذیل آیه)
- ۴ - (سوره ممتحنه آیه ۱)
- ۵ - (سوره مائده آیه ۴۹)
- ۶ - (سوره نساء آیه ۱۴۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ها ، نکته ها (قسمت چهاردهم)

از طرف دیگر آیات زیادی است که خداوند به پیامبران دستور اجراء و عملیاتی شدن احکام و حدود الهی داده است و فرمودند نباید فقط به بیان آن اکتفا کرده ، و در این راستا اهل ایمان هم مأمور به اطاعت هستند . فرمود ؛ " وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا " ۱

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری از خود (در برابر فرمان خدا) داشته باشد، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است

اطاعت از رسول الهی در راستای اطاعت از خداوند است . آنچه پیامبر (ص) فرمان می دهد از سوی خداوند تشریح شده است و او هرگز از خود چیزی نمی گوید و فرمان نمی دهد . همینطور که قرآن کریم در وصف او فرمود ؛ " وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى " ۲

و (او) هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. - آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

از طرفی فرمان پیامبر در جهت حفظ و حراست از جوهره وجودی انسان و نگهداری از منافع او است . لذا مومنین و همه انسان های عاقل و فهیم به این حقیقت گردن گذاشته و تسلیم هستند . خداوند حکیم است و حکم به حکمت و مصلحت می دهد . همه مضار و مصالح دیده و آنچه خیر دنیا و آخرت انسان ها است به آن فرمان می دهد . عدم اطاعت و فرمان پذیری از خداوند و پیامبرش عواقب بسیار بدی دارد . همین طور که فرمانبرداری از آن موجب رستگاری و پیروزی بزرگی برای بشر بحساب می آید . خداوند پس از برشمردن حدود و چهارچوب های حیات بخش و بیان فرامینی از دستورات خود در خصوص مبانی و حقوق وارث و تعیین ارث آنان می فرماید ؛ " تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ - وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ " ۳

اینها مرزهای الهی است، و هر کس اطاعت خدا و پیامبرش را کند (و مرزهای قوانین او را محترم بشمرد) وی را در باغهایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن می ماند و این پیروزی بزرگی است. - و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند و از مرزهای او تجاوز نماید او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات توهین-آمیزی است.

از جمله احکام و حدودی که اجرای آنها مستلزم و مقتضی ایجاد و تشکیل حکومت است :

اجرای حدود و دیات و قصاص که ضامن حفظ و نگهبانی از حقوق متقابل مردم و سبب جلوگیری و بازداشت جامعه از تعدی و ظلم به یکدیگر است . اجرای حدود ضامن نظم و انضباط و ایجاد فضای سالم برای همه مردم است که بدون حکومت و قدرت قابل اجراء نیست و همین طور که الان در جوامع مختلف اسلامی می بینیم نه تنها اجراء نمی شود، بلکه بدلیل وجود حکومت های غیر اسلامی و سکولار و غیره به شدت با آنها مبارزه نیز می شود. مثلاً حدود و مقررات مربوط به سرقت و فساد در روی زمین که خداوند فرمود : " وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ " ۴

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند توانا و حکیم است.

- و یا در خصوص حد محاربه که خداوند می فرماید : " إِنَّمَا جِزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ " ۵

کیفر آنها که با خدا و پیامبر به جنگ بر می خیزند و در روی زمین دست به فساد می زنند. (و با تهدید به اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات بزرگی دارند.

- اجرای قصاص که خداوند تبارک و تعالی فرمود : " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸) وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ " ۶

- ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خونبها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند) این تخفیف و رحمتی

است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت . - و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوی پیشه کنید.

همچنین مدیریت و عملیاتی کردن احکام مالی مثل اخذ زکات و انفاق و خمس و حتی رعایت و عملیاتی شدن حقوقی چون خراج و جزیه و اهل ذمه و، و، و، و،

- امر به معروف و نهی از منکر که از جمله اصول مسلم اجتماعی و سیاسی اسلام است و عملیاتی شدن آن در همه مراحل غیر از مرحله زبانی نیاز به حکومت دارد . خداوند فرمود: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ....." ۷

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه اینکه) امر به معروف می کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید،

در آیه شریفه دستور داده است امت اسلامی امر به معروف و ناهی از منکر باشد و این نیاز به توانمندی و حکومت دارد. امر به معروف و نهی از منکری که چون فراموش شود به تعبیر مولی الموحدین علی (ع) اشرار بر شما مسلط می شوند و دعاها دیگر مستجاب نمی شود . و یا در سخنی از امام باقر (ع) از شیوه انبیاء و صالحان بشمار می رود و زمینه عملیاتی شدن دیگر واجبات را فراهم می کند

دفاع و جهاد که از ضرورت های حفظ جامعه و مردم است و در قرآن کریم مردم مأمور هستند از خود و دین و ارزش های دینی خود دفاع کنند و با طاغوت و ستمگران به جهاد برخیزند. چه کسی مسئول است؟ مدیریت با چه کسانی خواهد بود؟ آیا بدون حکومت می شود زمینه دفاع و جهاد را فراهم کرد و در برابر تجاوز و تجاوزکاران و تعدی ستمگران ایستاد؟

قرآن کریم فرمود: "يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ" ۸

ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز و وادار و نیز فرمود: "وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" ۹

باید در برابر ستمگران بجنگید تا فتنه از ریشه خشکانیده شود و بر جای نماند و دین برنامه زندگی مردم قرار گیرد. از طرفی نیز فرمان بر آماده سازی و ایجاد توانمندی در برابر طاغوت و ستمگران لازم دانسته و به آن فرمان

داده است، فرمود: "وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ" ۱۰

در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از "نیرو" آماده سازید (و همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید. به شما باز گردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد.

محمدالعلی بحرانی

فهرست ها

۱- (سوره احزاب آیه ۳۶)

۲- سوره نجم آیه ۳ و ۴

۳- (سوره نساء آیات ۱۳ و ۱۴)

۴- (مائدة آیه ۳۸)

۵- (سوره مائدة آیه ۳۳)

۶- (سوره بقره آیه ۱۷۸ و ۱۷۹)

۷- (سوره آل عمران آیه ۱۱۰)

۸- (سوره انفال آیه ۶۵)

۹- سوره بقره آیه ۱۹۳

۱۰- (سوره انفال آیه ۶۰)

بسم الله الرحمن الرحيم

آیه ها ، نکته ها (قسمت پانزدهم)

در هر حال از نظر اسلام حکومت و سیاست یک امر ضروری است که لازمه زندگی و جهت بخشی به حیات انسانی است. طوری که پیامبر اکرم (ص) فرمود: " لا بد للناس من امارة برة او فاجرة فاما البرة فتعدل في القسم و تقسم بينكم (فيكم) بالسوية و اما الفاجرة فيبتلى فيها المؤمن و الامارة خير من الهرج . قيل يا رسول الله و ما الهرج؟ قال القتل و الكذب " ۱

مردم چاره ای جز قبول حکومت و نداشتن حکومت ندارند، چه نیکوکار باشد و چه بدکار. اما حکومت نیکوکار در رعایت حقوق مالی و اجتماعی و اجرای عدالت همت می کند.

رسول مکرم اسلام (ص) در این حدیث ویژگی های یک حکومت اسلامی که عبارت باشد از رعایت حقوق مردم، اجرای عدالت و نیکوکاری حاکمیتی و مردم و تکریم و تعظیم انسان ها و بخصوص انسان های مومن و درستکار و آرامش و امنیت در همه ابعاد و پرهیز از دروغ و خیانت ، بیان می کند

همینطور که در سخنان امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است و حکومت را برای تأمین مصالح جامعه و مردم را لازم می داند . وقتی از حضرت «علیه السلام» سؤال می شود، نیاز جامعه را به رهبر نیکوکار مشخص است، اما چگونه مردم از امام و رهبر فاجر بی نیاز نیستند؟ حضرت در پاسخ می فرماید : " يعمل فی امرته المؤمن، و يستمتع فيها الکافر، و يبلغ الله فيها الاجل، و يجمع به الفیء، و یقاتل به العدو، و تامن به السبل، و يؤخذ به للضعیف من القوی حتی یستريح بر و یستراح من فاجر " ۲

مؤمن در حکومت او کار می کند و کافر در آن بهره می گیرد و خداوند سرنوشت هر کس را تعیین کرده و ابلاغ می کند. به وسیله او بیت المال گردآوری می شود و به مساعدت او با دشمنان مبارزه و از حکومت مردم دفاع می شود. امنیت جاده ها تأمین و حق ضعیفان از قوی دستان و زورمندان اخذ می گردد و زمینه رفاه مردم نیکوکار فراهم و آنان از دست بدکاران در امان می مانند.

این سخن امام «علیه السلام» گویای نهایت ضرورت حکومت است، هر چند معنای سخن این نیست که مردم تابع حکومت جائز و فاجر باشند و به حکومت آنان اکتفا کنند . حکومت و زمامداری حق انسان های عادل و

نیکوکار است و قطعاً اجرای عدالت و رعایت انصاف بدست نیکوکاران و بندگان مخلص خداوند عملیاتی می شود، اما سخن ، گویای این نکته است که اگر چه زمینه حکومت زمامداران نیکوکار و عادل فراهم نشد و دسترسی به حکومت عادل نبود ، وجود حکومت فاجر از هرج و مرج و بی حساب و کتابی بهتر است.

همینطور که گفته شد، از نظر اسلام ، حکومت وسیله ای است برای ایجاد زمینه رشد و تعالی بشر و مبنی در حکومت دینی و اسلامی رعایت حدود و حقوق آسمانی در جهت رسیدن انسان ها به کمال است.

مردم نیز مکلف هستند زمینه حکومت اسلامی و حاکمیت زمامداران نیکوکار را فراهم آورند . امام علی «علیه السلام» به صراحت می فرماید : «طبق حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمین واجب است بعد از آن که امام و پیشوایی از دنیا می رود یا کشته می شود، خواه گمراه باشد یا اهل هدایت ، مظلوم باشد یا ظالم، خونس مباح باشد یا حرام، هیچ کاری نکنند و دست به برنامه جدیدی نزنند و گامی برندارند و چیزی را آغاز نکنند، پیش از آن که برای خودشان امام و پیشوای پاکدامن، عالم، پارسا، آگاه به مسائل قضائی، و سنت پیامبر (ص) برگزینند، تا کارهای آن ها را جمع و جور کند و در میان آن ها حکومت نماید و حق مظلوم را از ظالم بگیرد و مرزها را نگهبانی کند و اموال بیت المال را جمع آوری نماید و حج را (به طور منظم) بر پا دارد، و زکات را جمع نماید، سپس [هنگامی که امور آن ها سامان یافت] درباره پیشوایی که معتقدند مظلوم کشته شده نزد او به داوری روند، اگر آن پیشوا مظلوم بوده، داوری می کند که صاحبان خون، حق او را بگیرند و اگر ظالم بوده نگاه می کند که حکم در این میان چیست؟»^۳

در این نامه که حضرت «علیه السلام» نوشته است تمامی تکالیفی که برای یک زمامدار و یک حکومت و حاکم برشمرده است، بیانگر یک حکومت اسلامی است . آمیختگی اسلام با حکومت و مدیریت و جدا ناپذیری آن با سیاست امری قطعی است و حتی کسانی غیر از مسلمان که عناد و دشمنی نداشته و رویه انصاف در پیش گرفته اند به این که پیامبر اسلام (ص) با نظرات دقیق و داشتن یک نظام سیاسی استوار و پابرجا مدیریت جامعه را پی ریزی می نمود، اذعان کرده اند که از جمله آن ژان ژاک روسو از جمله علمای بزرگ مسیحیت است.

حکومت اسلامی توسط پیامبر (ص) و اولیاء الهی و انسان های نیکوکاری که در راستای حکومت خداوند زمامداری می کنند، اجراء می شود.

هر چند ولایت و حاکمیت مطلق از آن خداوند است، اما اعمال و اجرای این حاکمیت با خواست پروردگار به پیامبران و جانشینان آنها واگذار شده است . حق حکومت و حد و حدود اداره زندگی مردم از خداوند است که پیامبران و امامان و در زمان غیبت امام معصوم و وصی رسول (ص) افرادی که دارای شرایط لازم این جایگاه

هستند. به عنوان ولی فقیه و آشنایان و عاملان و حافظان به حدود و قوانین و دستورات آسمانی از سوی خداوند مأمور و مأذون تصدی این جایگاه و زمامداری هستند. این مأموریت و اذن برای تصدی و زمامداری حکومت در جهت اجرای عدالت با عمل به دستورات و حدود و اوامر خداوند در روی زمین و برای تأمین سعادت و نجات بشر از نفسانیت و خودخواهی و خودمحوری است.

خداوند فرمود: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا " ۴

در آیه امر حاکمیت به پیامبر (ص) و صاحبان امر که جانشینان پیامبرند واگذار شده است و می فرماید : ای مؤمنین خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نباید فراموش کنیم همه اطاعت ها باید به اطاعت خداوند منتهی شود، همینطور که هر زمامداری و حاکمیتی باید از خداوند باشد. اولی الامر در نزد همه مفسرین شیعه، امامان معصوم می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی ، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر (ص) به آنها سپرده شده است . و غیر آنها را شامل نمی شود، مساله امامت و رهبری از نظر اسلام یک امر مسلم و اجتناب ناپذیر است و در جای خود با دلایل عقلی و نقلی ضرورت وجود امام مورد بحث قرار گرفته و به اثبات رسیده است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود : " جعلهم الله حياة للانام و مصابيح للظلام و مفاتيح للكلام و دعائم للاسلام جرت بذلك فيهم مقادير الله على محتومها فالامام هو المنتجب المرتضى " خداوند آن ها (امامان- عليهم السلام) را حیات بخش مردم و چراغ های تاریکی و کلیده های سخن و پایه های اسلام قرار داده است ... ۵
امام رضا (علیه السلام) در حدیثی درباره فلسفه امامت مطالبی جامع را بیان نموده که از جمله آن ذیلا می آوریم .

" ان الامامة زمام الدين، و نظام المسلمين، و صلاح الدنيا و عز المؤمنين " امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.

" ان الامامة اس الاسلام النامي و فرعه السامي بالامام تمام الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الجهاد و توفير الفیء و الصدقات و امضاء الحدود و الاحكام و منع الثغور و الاطراف " همانا امامت ریشه نمو اسلام و شاخه

بلند آن است، کامل شدن نماز، زکاة، روزه، حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است.

" الامام یحل حلال الله و یحرم حرام الله و یقیم حدود الله و یذب عن دین الله و یدعوا الی سبیل ربہ بالحکمة و الموعظة الحسنة و الحجة البالغة " امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند و حدود خدا را به پا می دارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و اندرز نیکو و حجت رسا [مردم را] به طریق پروردگارش دعوت می نماید.»

" الامام امین الله فی خلقه و حجته علی عباده و خلیفته فی بلاده و الداعی الی الله و الذاب عن حرم الله، الامام المطهر من الذنوب و المبرا عن العیوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدین و عز المسلمین و غیظ المناقین و بوار الکافرین. " امام امین خدا در میان خلقتش و حجت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش و دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق او است. امام از گناهان پاک و از عیب ها برکنار است، بدانش مخصوص و به خویشان داری نشانه دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است. ۶

" البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند . با شروط معینی اطاعت آنها لازم است . نه به خاطر اینکه اولی الامرند، بلکه به خاطر اینکه نمایندگان اولوالامر می باشند. " ۷

در ذیل آیه شریفه در تفاسیر مختلف از جمله تفسیر شریف نمونه نظرات مختلف آورده شده است پاسخ های مقتضی و لازم داده شده است که برای پرهیز از تطویل مبحث به این موضوع نمی پردازیم و عزیزان علاقمند را دعوت به مطالعه و تحقیق و بررسی موضوع در منابع مختلف موجود می کنیم . از طرفی در این اینجا غرض فقط توجه به اصل قضیه در بحث حکومت است.

امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به این سؤال که «چرا خداوند فرمانبرداری از اولی الامر را لازم شمرده است؟» دلایلی مطرح می کند، که به خوبی بر جدایی ناپذیری دین از حکومت، مهر تایید می زند . در قسمتی از این روایت آمده است: «لا نجد فرقة من الفرق و لا ملة من الملل بقوا و عاشوا الا بقیم و رئیس لما لا بد لهم منه فی امر

الدين و الدنيا . فلم يجز في حكمة الحكيم ان يترك الخلق مما يعلم انه لا بد لهم منه و لا قوام لهم الا به فيقاتلون به
عدوهم و يقسمون به فيئهم و يقيمون به جمعتهم و جماعتهم و يمنع ظالمهم من مظلومهم؛ ٨

ما گروه و ملتی را که بدون قییم و بدون مدیر دین و دنیای خود، به حیاتشان ادامه دهند نداریم . بندگان خود را نسبت به نیاز ضروری زندگی شان به خود واگذارند؛ آذیرا او ضرورت این امر را به خوبی می داند. اصولا قوام و برپایی یک جامعه، تنها به وجود رهبر و سرپرستی متکی است که افراد آن ملت، به رهبری او با دشمنان خود مبارزه نموده، اموال خود را با نظارت او تقسیم نمایند، و مراسم جمعه و جماعت خود را به وسیله او برپا سازند و ظالم آن ها از مظلومشان منع شود.

محمدالعلی بحرانی

فهرست ها.....

۱- ماخوذ از سایت اندیشه فردا - مقاله سکولاریسم و اسلام شماره ۳ دوشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۱ بیان از کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال ج ۶ ص ۳۹ کتاب الاماره باب ۱

۲- (بحار الانوار ج ۳۳ ص ۳۵۸)

۳- (نهج البلاغه - شرح ابن ابی الحدید ۱ ص ۷)

۴- (نساء آیه ۵۹)

۵- (کافی ج ۱ ص ۲۰۳)

۶- (کافی ج ۱ ص ۱۹۸)

۷- (تفسیر نمونه در ذیل آیه)

۸- (بحار الانوار، ج ۶، ص ۶۰)